

مجموعه آثار قرآنی
معاونت قرآن و معارف
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



پرسوی فهر قرآن

به کوشش دفتر آموزش و
توسعه مسابقات های مردمی

مصطفی عباسی مقدم
محمد علی خسروی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پیشوی
فهرقارن

بکسر و مال قیرو
بمعدن کمال برزاق

مجموعه آثار قرآنی
معاونت قرآن و عترت
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
(۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به کوشش دفتر آموزش و
توسعه مشارکت‌های مردمی

پدیدآورندگان
مصطفی عباسی مقدم
محمدعلی خسروی



انتشارات فلاح

به سفارش معاونت قرآن و عترت

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

به کوشش دفتر آموزش و توسعه مشارکتهای مردمی معاونت قرآن و عترت

مجموعه آثار قرآنی معاونت قرآن و عترت (A)

به سوی فهم قرآن

پدیدآورندگان: مصطفی عباسی مقدم، محمدعلی خسروی

همراهنگی: مرتضی خدمتکار آرانی

ناشر: فلاح

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

بها: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۲۵-۶۱-۳

پخش:

تهران: ترسیده به چهارراه ولیعصر، خیابان شهید هاشمی نسر، پلاک ۱۵

معاونت قرآن و عترت: کدپستی: ۱۱۳۳۳۳۲۱۱

تلفن: (۰۲۱) ۴۰۱۹۰۵

پست الکترونیک: nashrefalah@gmail.com



پیشوی
فهرستان

مکتب عالی علم
مکتب عالی علم

امام خمینی (ره):

یکی از حجابهای بزرگ، حجاب خودپیش است که شخص متعلم، خود را به واسطه این حجاب مستغنی بیند و نیازمند به استفاده ندادند و این از شاهکارهای مهم شیطان است که همیشه کمالات موهومه را بر انسان جلوه دهد و انسان را به آنچه که دارد راضی و قانع کند و ماورای آنچه پیش اوست هر چیز را از چشم او ساقط کند.

مثلاً اهل تجرید را به همان علم جزئی قانع کند و آن را در نظر آنها جلوه‌های فراوان دهد و دیگر علوم را از نظر آنها بیفکند و حمله قرآن را پیش آنها به خود آنها تطبیق کند و آنها را از فهم کتاب تورات الهی و استفاده از آن محروم نماید ...

و اهل تفسیر به طور معمول را سرگرم کند به وجوه قرائت و آرای مختلفه از باب لغت ... و امثال این امور؛ و اهل علوم را نیز قانع کند فقط به دانش فنون دلالات و وجوه احتجاجات و امثال اینها حتی فیلسوف و حکیم و عارف اصطلاحی را محبوس کند در حجاب غلیظ اصطلاحات و مفاهیم و امثال آن.

شخص مستفید باید تمام این حجب را خرق کند و از ماورای این حجب به قرآن نظر کند و در هیچ یک این حجابها توقف نکند که از قافله سالکان الهی باطل می ماند و از دهنهای شیرین الهی محروم می شود.

(شرح دعای سحر، صفحه ۱۵۹)

آیه الله علامه آئی (مد ظله العالی):

اصلاً تدبیر برای تفسیر کردن نیست؛ برای فهمیدن مراد است. انسان هر سخن حکیمانه‌ای را دو گونه می‌تواند تلقی کند: یکی سرسری و با سهل انگاری؛ یکی با دقت و کنجکاوی. این اصلاً به مرحله‌ی تفسیر کردن و تعبیر کردن نمی‌رسد. تدبیری که در قرآن لازم است، پرهیز کردن از سرسری نگریستن در قرآن است؛ یعنی شما هر آیه‌ی قرآنی را که می‌خوانید، با تأمل و ژرفنگری باشد و دنبال فهمیدن باشید.

اگر جوان مسلمان با قرآن انس پیدا کند و فرصت تدبیر در قرآن را به خود بدهد، بسیاری از شبهات دشمنان بی اثر خواهد بود.

پدات ریح منظم القلاب، در جدار شرکت کنندگان در مسابقات قرآن ۱۳۹۰-۱۳۹۱



فهرست مطالب

11	مقدمه
13	پیش‌گفتار
17	بخش اول: ضرورت فهم قرآن
39	بخش دوم: ویژگی‌های قرآن
49	بخش سوم: مراحل پنج‌گانه انس با قرآن
81	بخش چهارم: سیمای سوره صفّ

صفحه 10: سفید

مقدمه

ضروری‌ترین نیاز فرهنگی جامعه (فهم قرآن)

بحمدالله در جامعه ما موضوع روخوانی، قرائت و حفظ قرآن از رونق خوبی برخوردار است؛ ولی باید پذیرفت در زمینه فهم قرآن و آشنایی با معارف و آموزه‌های آن موفقیت چندانی نداشته‌ایم. مسئله کم‌توجهی جامعه به موضوع فهم قرآن می‌تواند دلایل متعدد و گوناگونی داشته باشد که در جای خود باید به آن پرداخته شود؛ در اینجا تنها به دو عامل اساسی اشاره می‌شود: اول اینکه هنوز مسئله فهم قرآن در جامعه ما به‌عنوان یک ضرورت جا نیفتاده و فواید و نتایج و آثار آن برای خیلی‌ها ملموس نیست و هردانشی را که مردم نسبت به آن احساس نیاز نکنند برای فراگرفتنش تلاش و رغبت نخواهند داشت؛ ثانیاً شیوه‌های فهم قرآن به شکل سنتی در شرایط امروز برای عامه مردم قابل استفاده نیست و با تحولاتی که در زمینه تبادل دانستنی‌ها و انتقال مفاهیم پدید آمده است روش‌های مرسوم جواب نمی‌دهد. از این رو باید با روزآمد کردن شیوه‌های تعلیم معارف قرآنی، راه فهم عموم را به سوی کتاب الهی گشود. بنابراین، هم به جریان‌سازی فرهنگ فهم عمومی نیاز داریم و هم برای آسان‌سازی روش‌های فهم برای سطوح مختلف جامعه باید نوآوری و تلاش کنیم. معاونت قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌منظور سیاست همگانی کردن فهم قرآن کریم گام‌هایی را برداشته از جمله حمایت از مؤسسه‌های تدبر و فهم قرآن.

برگزاری آزمون‌های سراسری قرآن و عترت فرصت مغتنمی است تا در عمل، شیوه‌های نو برای آشنایی با فهم قرآن تجربه شود؛ یکی از این روش‌ها، برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت فهم قرآن متناسب با گروه‌های هدف و سطوح مختلف جامعه است. در این دوره‌ها همرا با آشنایی با یک سلسله اصول و دانستنی‌های کلی در مورد قرآن، نمونه‌ای از آیات منتخب یا سوره‌ای از قرآن را با استفاده از شیوه‌های آسان فهم معانی و درک آموزه‌های آن، مورد مطالعه و آموزش قرار می‌دهند.

دفتر آموزش و توسعه مشارکت‌های مردمی معاونت قرآن و عترت برای کمک به این امر مقدس، درگام اول به انتشار مجموعه حاضر برای استفاده کارکنان دولت و سایر اقشار جامعه و بهره‌برداری از آن در آزمون سراسری قرآن و عترت آبان‌ماه سال 1395 اقدام نموده است.

این مجموعه از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول شامل برخی مطالب اساسی و نکات ضروری کلی در ارتباط با فهم قرآن و شاخص‌های آن است که دانستن آن‌ها برای عموم مردم به‌ویژه مربیان قرآنی مفید و ضروری است. عمده مطالب این بخش توسط نویسنده ارجمند آقای دکتر مصطفی عباسی مقدم عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان و از کارشناسان این معاونت تهیه و تدوین شده و بخش دوم شامل تفسیر سوره مبارکه صف برگرفته از تفسیر نور به قلم معلم برجسته قرآن حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای قرائتی است. ضمن سپاس از هردوی این بزرگواران امیدواریم این اقدام ناچیز موجب رضای خداوند متعال و مورد توجه و استفاده قرآن‌دوستان واقع شود؛ ان‌شاءالله بمنّه و کرمه.

نکته‌ای که یادآوری آن را لازم و نافع می‌دانم اهتمام به پیاده کردن آموزه‌های قرآنی در وجود خود و تبدیل کردن فهم قرآن به عمل است. نتیجه انس با قرآن باید در اعمال و رفتار ما دیده شود. مربی قرآنی که تنها به ارتباط با الفاظ و ظاهر قرآن بسنده کرده و روح آیات الهی در سبک زندگی و سلوک فردی و اجتماعی او نمود نیافته، فعالیت‌ها و سخنانش نه‌تنها اثری در مخاطبان نخواهد گذاشت بلکه گاه نتیجه عکس هم دارد؛ بنابراین، اولین شاخصه مربی قرآنی چه در رشته قرائت و حفظ و چه در زمینه تبلیغ و ترویج و چه در رشته تفسیر و فهم قرآن تخلّق به اخلاق قرآنی و آراستگی به صفاتی چون تواضع، ادب، از خودگذشتگی، مهربانی، دستگیری از ضعفا، نیکی به پدر و مادر، حفظ حرمت شعائر دینی و رعایت حقوق دیگران است و به تعبیر حضرت امام (ره) باید قرآن در وجودش تجلی کند.

محمدعلی خسروی

مدیرکل دفتر آموزش

و توسعه مشارکت‌های مردمی

پیشگفتار

به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا حشمتی
معاون قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نهضت فهم قرآن

استقبال کم‌نظیر مردم و جامعه قرآنی از موضوع بیست‌و‌چهارمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم تهران (رمضان سال 1395) موجب شد تا به این موضوع اصولی‌تر بپردازیم. راهبرد اصلی معاونت قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای سال 1395 نهضت فهم قرآن تعیین شده است که براساس این راهبرد، شعار نمایشگاه «به سوی فهم قرآن» انتخاب شد و جامعه قرآنی، اندیشمندان، مفسران، مترجمان و رسانه‌ها در مدت برپایی نمایشگاه به تبیین این موضوع و ضرورت آن پرداختند. در نمایشگاه قرآن کریم چندین کمیته به این مبحث ورود پیدا کردند و محققان در چند نشست تخصصی موضوع فهم قرآن را بحث و بررسی کردند. قبل و بعد از نمایشگاه دفتر آموزش و توسعه مشارک‌های مردمی این معاونت، با تشکیل کارگروه تخصصی و با دعوت از صاحب‌نظران، کم و کیف فهم قرآن را بررسی کردند. شخصیت‌هایی که دانش و تجربه آن‌ها در حوزه ترجمه، تفسیر و تدبیر است، نظیر آقایان الهی‌زاده، هاشم‌زاده هریسی، کوشا، اخوت، وکیل، صفوی، میرباقری و خانم دکتر عبدالباقی محورهای جدیدی را در باب فهم قرآن گشودند. راه‌های عملی نهضت فهم قرآن از موضوعاتی بود که در این نشست‌ها به آن پرداخته شد که ان‌شاءالله با انتشار آن جامعه قرآنی و کارشناسان بهره‌مند خواهند شد. در این یادداشت در نظر داریم وجه دیگری از فهم قرآن را باز کنیم و آن رسالت اندیشمندان در فهم قرآن است.

مقدمه

معجزات پیامبران الهی به‌ویژه پیامبران اولوالعزم، بر امور حسّی استوار است و هریبامبری معجزه‌اش برای مردم عصر خود کافی بوده است. اگر ابراهیم خلیل‌الرحمن در آتش نمی‌سوزد، اگر کشتی

نوح منجی خداپرستان می‌شود، اگر عیسی مسیح مریض‌ها را درمان و مرده را زنده می‌کند و اگر موسی با عصای خود بر فرعون غلبه می‌کند همگی در منظر و مرآی مردم فعل خارق‌العاده‌ای را انجام می‌دهند تا مردم به دین خدا ایمان بیاورند، شاید ایمان آوردن ساحران فرعون که افراد دانشمندی هم بودند نمونه کامل این معجزات باشد؛ اما معجزه پیامبر اکرم(ص) از جنس کتاب و از جنس اندیشه است. این کتاب معجزه می‌شود. مردم عصر پیامبر هم از او مرتباً درخواست می‌کردند اگر تو پیامبری باید معجزه‌ات هم مثل سایر پیامبران قابل دیدن باشد و می‌گفتند: این چه پیامبری است که مثل ما می‌خورد و می‌آشامد و راه می‌رود.^۱

اما خداوند در جواب فرمود: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.»^۲

اعجاز پیامبر از جنس اندیشه، از جنس خواندن و از جنس فهمیدن است. حواس پنجگانه نمی‌تواند اعجاز قرآن را تشخیص دهد. با کمک دیدن و شنیدن می‌توانیم آیات الهی را درک کنیم و با کمک عقل به معجزه بودن آن پی ببریم. کلمات پرمعنا و آهنگین قرآن کافی بود تا اهل مکه و سپس مردم شبه‌جزیره در برابر قرآن کریم خضوع کنند. آن‌هایی که در شعر و ادبیات پیشگام اقوام عرب بودند این بار با کلماتی روبه‌رو می‌شدند که نه شعر است و نه نثر، ولی هم آهنگین بودن و ظرافت شعر را در اوج خود دارد و هم روانی و سلاست نثر را و هم معانی آن فراتر از موضوع آب و شراب و شمشیر است. هرسوره‌ای که نازل می‌شد زبان‌به‌زبان می‌گشت و حتی مشرکان آن را مثل سرود زمزمه می‌کردند. این کلمات از زبان کسی شنیده می‌شود که سابقه خواندن و نوشتن نداشته است. آن‌ها با اینکه انکار می‌کردند و این کلمات را به دیگران نسبت می‌دادند و او را تحت تعلیم شاعران، کاهنان و جنیان می‌دانستند، عاقبت تسلیم شدند که این کلمات نمی‌تواند از غیر خدا باشد. عرب‌ها می‌دانستند که آیات در سیر نزول خود یک کتاب است و کتاب یعنی مجموعه‌ای منسجم که مؤلف آن هدف معینی از تألیف دارد. انسجام و هماهنگی در معانی و عدم مغایرت آیات با یکدیگر و تکمیل معانی حدود بیست سال با آخرین آیات وحی کامل شد.

1. فرقان، آیه 7.

2. صاد، آیه 29.

برای اهل خرد، اعجاز قرآن منحصر در معانی و بیان و فصاحت آیات نیست، بلکه معجزه قرآن کریم در انسجام و نظم و در کمال معانی آن است. عظمت قرآن با حواس ظاهری میسر نیست که تمام مردم از آن آگاه باشند، با چشم دیده نمی‌شود و اعجاز قرآن لمس شدنی نیست. عظمت قرآن از نظر معنا و مفهوم است. پس به هرمیزان علم و دانش افراد گسترده‌تر باشد، می‌توانند بیشتر به عظمت قرآن وقوف پیدا کنند.

بیشتر از فهم قرآن

تدبّر و تفکر و تعقل در آیات الهی برای همه آحاد بشر میسر است؛ ولی سهم خردمندان در فهم قرآن بالاتر و برتر است. در حوزه اعتقادی علمای علم کلام می‌توانند برترین استدلال‌های علمی را از زبان قرآن استخراج و سپس برای مخاطبان تبیین کنند و همین‌طور فقها و علمای حوزه دین با بررسی آیات الاحکام، اصول مهمی را در حوزه علم فقه تدوین و ارائه کنند که عملاً حوزه‌های علمیه در طول هزار سال سابقه خود به این مهم پرداخته‌اند. علمای رشته‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، تاریخ و علوم تربیتی هر یک به فراخور دانش خود از قرآن کریم بهره‌مند می‌شوند. این کتاب الهی قادر است فرضیه‌های محکمی را در این حوزه‌ها ارائه دهد و اثبات کند. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: قرآن شفای دردهای جامعه است و این قرآن را مورد خطاب قرار دهید و سؤالات خود را از آن بپرسید.

متأسفانه علما و اندیشمندان برای حل معضلات جامعه به‌ویژه معضلات فرهنگی و اجتماعی به همه نظریه‌ها متوسل می‌شوند؛ ولی کمتر به سراغ آیات محکم الهی می‌روند. درباره اصلاح بین زوجین، روانشناسان نسخه‌های پیچیده‌ای را مطرح می‌کنند در حالی که در سوره نساء آیه 35 راه اصلاح بین زوجین به‌طور مطلوبی بیان شده است؛ اما به‌ندرت حاضر می‌شوند این آیه را مبنای مصالحه قرار دهند.

اندیشمندان در صف مقدم فهم قرآن هستند. هم باید خود آیات را بفهمند و هم قواعد کلی آن را استخراج و بین مردم منتشر کنند. در حوزه اقتصاد، فراموش کرده‌ایم که خداوند درباره ربا فرمود این کار حرام است و کسی که به امر ربا مبادرت کند در محاربه با خدا به‌سر می‌برد و درست برخلاف این قاعده پایه‌های اقتصاد ربوی را در بانک‌ها و بازار رونق دادیم و جامعه را به این بلیه دچار

نمودیم. دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه بایست به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که در رشته‌های تخصصی، آیات مرتبط استخراج و بررسی شود و حتی‌الامکان پایان‌نامه‌های تخصصی و تحقیقات و پژوهش‌ها بر مبنای مفاهیم این آیات صورت پذیرد. علما و اندیشمندان صرف‌نظر از رشته تخصصی، پیشنهاد فہم قرآن محسوب می‌شوند و زمانی قرآن از مہجوریت خارج خواهد شد کہ قرآن کریم و سیرہ اہل بیت(ع) مبنای برنامه‌ریزی و مدیریت کشور گردد. بہ امید آن روز ان‌شاءاللہ.

بخش اول
ضرورت فهم قرآن

صفحه 18: سفید

ضرورت فهم قرآن

بدون شک قرآن کتاب هدایت است و هدفش رسیدن انسان به سعادت. با توجه به حکمت الهی، قرآن برای هدایت و رساندن به سعادت باید برنامه، روش و ابزارهایی در اختیار انسان قرار دهد. مهم‌ترین ابزار، عقل و نیروی اندیشه است که با کمک چراغ فطرت راه درست زندگی مادی و معنوی را به او می‌نمایاند و در تاریکی و جهالت رها و تنها نمی‌گذارد. به او توصیه می‌کند با الهام از این قوه درونی و با کمک حواس بیرونی، حقایق جهان را مطالعه کند و از آن‌ها درس بگیرد و مسیر درست را بیابد.

آیات تکوینی و نشانه‌های خدا در آفاق و انفس، در جسم و جان بشر، در کوه و دشت و دریا، در کهکشان‌های دور و جای‌جای آفرینش، همراه آیات وحی شده خداوند به پیامبران، منتظر نگاه و نگرش و بینش عمیق انسان‌اند تا او را به مبدع و خالق این نشانه‌ها رهنمون شوند و هرکس چشم بیناتر و دل روشن‌تری داشته باشد بهره بیشتری از آیات کتاب تکوین و صحیفه تدوین الهی خواهد برد و هدایت فزون‌تری برخوردار گردد.

در اینجا سخن از دریافت و برداشت و فهم این آیات به میان می‌آید. درباره آیات کتاب تکوین و عالم کائنات نیازمند چشمانی بینا و حواسی فعال هستیم تا رموز هستی و قوانین حیات را دریابیم؛ اما برای شناخت آیات کتاب تدوین و وحی الهی - که قرآنش می‌نامیم - به چه مقدمات، ابزار و روش‌هایی نیازمندیم؟

آیا قرآن برای عموم مردم فهمیدنی است یا فهم قرآن به افراد و گروه خاص اختصاص دارد؟

اساساً چرا باید برای فهم قرآن کوشید؟

آیا فهم علما و مفسران از قرآن کافی نیست؟

آیا امکان فهم قرآن موجب جسارت و جرئت بیش از حد در سخن گفتن درباره خدا و احکام الهی نخواهد بود و به سخنان خودخواهانه و تفسیر به رأی منجر نخواهد شد؟ همه اینها، پرسش‌هایی است که باید به‌منظور تسهیل فهم قرآن به آنها پاسخ دهیم.

1. قرآن کتابی قابل فهم است

گروهی از صاحب‌نظران فهم قرآن را دور از دسترس می‌پندارند و هرگونه برداشت و تلقی از مفاهیم وحی را همچون خود وحی مستلزم شرایط و صفات خاص می‌دانند. آنها برای مدعای خود به مستندات از قرآن و حدیث تکیه می‌کنند؛ اما گروه بیشتری به امکان فهم قرآن معتقدند و اساساً هدف قرآن را فهم و عمل به آن می‌شمرند.

گروه اول که فهم قرآن را منحصر به تعداد اندکی از بشر (معصومان) می‌دانند به آیاتی همچون *لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ*^۱ - *وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ*^۲ - و موارد مشابه و نیز برخی احادیث مانند: «انما يعرف القرآن من خوطب به» استناد می‌کنند؛ اما هیچ‌یک از این استنادها مستدل نیست و هریک پاسخ روشنی دارند. اولاً منظور از عبارت «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» قرآن موجود در دست ما نیست، بلکه مقصود حقیقت ملکوتی قرآن، یعنی قرآن مکنون است که جایگاه آن لوح محفوظ است و با این جهان فاصله بسیاری دارد. آری، حقیقت قرآن پیش از آنکه به این دنیا و در قالب الفاظ عربی نازل شود امری ملکوتی است که جز دانایان اسرار ملکوت از آن خبری ندارند؛ پس جز معصومان و پاک‌شدگان را به آن راهی نیست.

و اما جمله «*وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ*» که ضمن آیه هفتم سوره آل عمران آمده درباره چگونگی برخورد عملی با آیات محکم و متشابه است. در آن آیات، وظیفه ما را در قبال آیات محکمت ایمان و عمل می‌داند؛ ولی در قبال آیات متشابه وظیفه ما را ایمان تنها و عمل نکردن به آن‌ها و ارجاع آن‌ها در مقام عمل به آیات محکمت دانسته است و آن‌گاه که سخن به تأویل آیات متشابه می‌رسد هشدار می‌دهد تنها خداوند و راسخان در علم می‌توانند ره به بارگاه تأویل بگشایند و دیگران را به این بارگاه راهی نیست. پس در این گزاره قرآنی نیز اشاره‌ای به عدم امکان فهم قرآن دیده نمی‌شود. بلکه آیات محکمت، که شامل عمده و اکثر قرآن می‌شود، قابل فهم و عمل برای عموم است و تنها بخش کوچکی از آیات که متشابهات نامیده می‌شود، در تأویل آن باید به راسخان در علم مراجعه کرد. اما آن‌هایی که به حدیث: «*إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّبَ بِهِ*» استناد می‌کنند تا راه تلاش برای فهم قرآن را سد کنند می‌گویند تنها مخاطبان اولیه قرآن (پیامبر و معصومان) قادر به فهم و شناخت قرآن هستند.

1. واقعه، آیه 79: جز پاک‌شدگان بر آن دست نیازند.

2. آل عمران، آیه 7: و تأویل آن را فقط خدا می‌داند.

در پاسخ آن‌ها می‌توان چنین گفت:

اول، احتمال دارد در اینجا منظور از مخاطب قرآن تنها ذوات معصومین نباشد، بلکه همه کسانی باشند که قلب خود را آماده پذیرش قرآن کرده‌اند. مگر این قرآن، ذکر و یادآوری و وسیله انذار برای جهانیان نیست؟! گرچه فهم بطون قرآن و ادراک جمیع معارف و تأویلات قرآن اختصاص به آن‌ها دارد، شناخت قرآن به صورت محدود و جزئی را هریک از انسان‌ها به‌ویژه مؤمنان روشن ضمیر می‌توانند به دست آورند و اگر غیر از این باشد بشر از نعمت فهم و درک سرنوشت‌ساز، که می‌تواند زمینه‌ساز هدایت و سعادت دنیوی و اخروی‌اش باشد، محروم شده است.

دوم، فهم قرآن دارای مراتبی است. مرتبه‌اعلای آن، که فهم حقیقت قرآن است، به «من خطب به» و مخاطبان اصلی اختصاص دارد و مراتب پایین‌تر برای عموم است. امام خمینی (ره) در پاسخ به ادله مخالفان فهم عمومی قرآن می‌فرماید: «هرچند فهم قرآن به‌طور کامل برای انسان میسر نیست، اما انسان‌ها می‌توانند به تبع مخاطبان اصلی وحی و با کمک آن‌ها به حقایق قرآن دست یابند و خداوند نیز از روی حکمت خود آن را به گونه ای نازل کرده است که دربردارنده ظاهر و باطن است و از ظاهر آیات و قرآن منزل نیز هرکس به قدر فهم و اشتیهای خود بهره می‌برد.»^۱

ایشان در جایی دیگر تمسک به ظواهر را، موجب تعطیلی فهم می‌داند و می‌نویسند: قرآن جلوه تام الهی است و با همه اسماء و صفات تجلی کرده و هدف و مقصود اصلی آن معرفی حق تعالی است و برای عامه مردم مراتبی از قرآن قابل فهم است و خواص هم مراتب بالاتر را از آن استفاده می‌کنند.^۲ امام راحل در آثار خود بر تفکر و تدبر در آیات

1. تفسیر سوره حمد، ص 173.

2. صحیفه امام، ج 20، 408 - 409.

قرآن به ویژه در بخش معارف و اعتقادات و باب اثبات صانع و توحید و اثبات معاد و غیر آن تأکید می‌کند.^۱

سایر ادله فهم قرآن

علاوه بر آنچه در پاسخ مدعیان عدم امکان فهم قرآن گفته شد، دلایل متعدد دیگری وجود دارد که ما را ملزم به کوشش امیدوارانه در مسیر فهم قرآن می‌کند.

اول، فطرت آدمی علاقه‌مند و متمایل به درک و شناخت و فهم همه ناشناخته‌هاست و آیات کلام خدا طبعاً جاذبه‌های بیشتری نسبت به سایر گفتارها دارند. انسان‌های عاشق دانش و معنویت، به ویژه مؤمنان خداجویی که گاه ساعت‌های بسیار از روز و شب خویش را به عبادت و راز و نیاز با خدایشان صرف می‌کنند، چگونه می‌توانند از انس با کلام‌الله غافل و از درک حداقل مفاهیم آن ناامید بمانند؟ طبیعی است که آن‌ها برای درک هرچه بیشتر پیام‌هایی که خداوند به آن‌ها داده سر از پا نزنند و مشغول سعی در پرس‌وجو و کنکاش درباره آن باشند.

در آیات متعدد قرآن کریم از مردمی حکایت شده است که موضوعات زیادی را از پیامبر(ص) می‌پرسیدند و به فیض درک پاسخش نائل می‌شدند: یسئلونک عن الالهه - یسئلونک عن الروح - یسئلونک عن ذی القرنین و... آیا مردم زمان‌های بعد به ویژه زمان ما، می‌توانند از نعمت این پرسش‌ها و پاسخ‌های مفهومی و فکری محروم باشند؟ بنابراین، کنجکاوی مردم، به ویژه مؤمنان درباره حقیقت و باطن و مفهوم آیات وحی را به هیچ روی نمی‌توان انکار نمود، بلکه بایست برای بهره‌برداری صحیح از این کنجکاوی مقدس، برنامه و روش ارائه داد تا از این رهگذر، ایمان‌ها تقویت و عمل به احکام قرآن میسرتر شود و پاسخ شبهه‌افکنان و مخالفان نیز داده شود.

دوم، بدون فهم، عمل به قرآن یا امکان‌پذیر نیست یا به‌نحو معقول و پسندیده نخواهد بود؛ به عبارت دیگر اگر قرآن برای پیاده‌سازی و عمل نازل گردیده «وَهَذَا ذِكْرُ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ»¹ پس مقدمات این عمل و تبعیت باید فراهم گردد و قطعاً از جمله مقدمات آن فهم و درک کامل آیه و آیات است و اگر به تبعیت ظاهرینانه و بدور از فهم، معتقد باشیم راضی به آفاتی شده‌ایم که با حقیقت قرآن در تضادند. عمل کورکورانه و بدون فهم چه‌بسا به ضد قرآن تبدیل شود، که نمونه‌های آن را در گذشته و حال فراوان می‌توان یافت؛ پس فهم قرآن مقدمه عمل است و عمل چون واجب و لازم است، فهم نیز واجب و لازم خواهد بود.

سوم، بدون فهم، انس با قرآن هم میسر نمی‌شود. اگر انس با قرآن و زندگی با آن را به‌عنوان هدفی در زندگانی ظاهری و معنوی خود بخواهیم و طالب باشیم، این هدف جز با فهم قرآن تحقق نمی‌یابد. سفارش‌های متعددی درباره قرائت، تلاوت، استماع، سکوت هنگام قرائت و ترتیل در آیات و روایات آمده است که مجموع آن‌ها را می‌توان در مفهوم انس گردآورد. انس با قرآن یعنی همراهی پیوسته و معنادار انسان با الفاظ، ارزش‌ها و آموزه‌های وحی، که طبعاً موجب عمل به آن‌ها در مراحل مختلف زندگی خواهد بود؛ بنابراین، در این عرصه اگر فهم قرآن در نظر گرفته نشود با یک قرائت خشک و بی‌روح و یک التزام بی‌نتیجه روبه‌رو خواهیم بود که هیچ لطافت و کششی ندارد و هیچ شوری بر نمی‌انگیزاند و ایمانی نمی‌افزاید و تنها به امید معامله‌ای سوداگرانه با خداست که آیات و سوره‌هایی را خوانده‌ایم تا پاداشی دریافت کنیم.

بنابراین، باید در پی آن انسی باشیم که روح ایمان و شور و کشش در آن موج زند و چنین انسی بدون دریافت معانی جذاب و مفاهیم پر کشش قرآنی میسر نمی‌شود. وقتی آیات قرآن از حقایق ناب و داستان‌های جذاب و رهنمودهای راهگشا و اخلاقیات روح‌افزایی سخن می‌گوید، که جان را شکوفا و دل را مصفا می‌کند، پس چرا به معانی آن

1. انعام، آیه 155: و این، خجسته کتابی که ما آن را نازل کردیم؛ پس، از آن پیروی کنید.

امید نبندیم و به مفاهیم آن گوش دل نسپریم که منبع هدایت و چراغ رهایی از ضلالت است.

چهارم، بخش قابل توجهی از آیات قرآن در مورد تفکر و تعقل در جنبه‌های مختلف حیات مادی و معنوی و تأمل در آیات کائنات و رمز و راز آفرینش مخلوقات نازل شده‌اند و همین می‌تواند مشوق تفکر در آیات قرآن و فهم آن‌ها نیز باشد؛ ضمن اینکه آیات بسیاری مستقیماً به تعقل و اندیشیدن درباره آیات قرآن سفارش دارند. اگر فهم قرآن هدف نباشد چگونه به مقدمه فهم - که اندیشیدن است - توصیه و فرمان داده می‌شود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۱

امام خمینی: می‌فرماید: «اگر تدبر در آفرینش آسمان‌ها و زمین نموده و به صنف‌های فرشتگان آسمانی و زمینی و صف‌ها و طوایف سپاهیان الله ایمان آوردی... حقیقت نفوذ مشیت الهی و حتمیت آن و بسط احاطه‌ی آن برای تو مکشوف می‌شود...»^۲

تعقل و اندیشیدن با هر رویکردی ما را به فهم قرآن تشویق می‌کند، چه با این بیان که بخش زیادی از مطالب قرآن همان اشاره به عجایب خلقت و اسرار کائنات است و چه با این توجه که قرآن نیز یکی از پدیده‌های این جهان است که دقت و نظر و کاوش در آن به انسان‌ها توصیه شده است.

به نمونه‌هایی از این آیات زیبا و الهام‌بخش توجه فرمایید:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ. (الغاشیه/17)
 وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ اللَّسِنَاتِ وَالْوَاوِيكُم. (روم/22)
 أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (68) ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ. (واقعه
 68)

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ (20) وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ. (ذاریات/ 20)

1. یوسف، آیه 2: ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که [در آن] بیندیشید.

2. چهل حدیث، ص 187.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. (190)

چرا باید قرآن را فهمید؟

پس از آنکه دانستیم قرآن قابل فهم است پاسخ این سؤال هم اهمیت دارد که فهم قرآن چه فواید و نتایجی دارد که بایست در پی فهم بیشتر آن باشیم. برخی ممکن است اصلاً به فهم و تلاش برای آن اهمیت ندهند و انسان مؤمن را تنها مأمور به ایمان و عمل بدانند و بر اخلاق و تعبد و تدین سطحی و عملی بیش از تأمل و معرفت و شناخت پای فشارند و برخی معتقدند فهم قرآن تنها وظیفه عالمان و مفسران است و سایر افراد موظفانند به آنچه علما به آن رسیده‌اند عمل کنند. در برابر هردو دیدگاه فوق، سخن ما این است که با توجه به فواید و آثار بسیار فهم قرآن، لازم است هرانسان مؤمن و حقیقت‌جو و خداخواه، خود در مسیر فهم گام بردارد و به فهم دیگران اکتفا ننماید. در اینجا برخی از فواید و نتایج فهم را برمی‌شماریم:

فایده اول: گشودن افق‌های نو در اندیشه و زندگی انسان

با توجه به معانی و حقایق ارزشمندی که در قرآن منعکس شده است، فهم قرآن باعث می‌شود آفاق جدیدی از معرفت و دانش بر انسان گشوده و حقایقی بر او آشکار شود که هرگز در خیال او جای نداشته‌اند. سخن از روابط عملی و معنوی میان مخلوقات مثل «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرَى بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ»^۱ سنن حاکم بر خلقت مثل «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» و «فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» و ...

قواعد ارزشمند و متعالی اخلاقی مانند: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى» و «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» و .. قواعد مهم زندگی اجتماعی مانند «وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ»، «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ»، «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»،

1 . اعراف، آیه 57.

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ..» و اندیشیدن و فهم این آیات باعث می‌شود انسان در ابعاد مختلف هستی بینشی عمیق و گسترده یابد و از این بینش در هدایت خود و دیگران بهره گیرد.

فایده دوم: فهم قرآن، مقدمه عمل صحیح و کامل به قرآن می‌شود؛ مثلاً اگر تنها به عبادات مورد سفارش قرآن بنگریم در سایه فهم می‌توانیم نماز و روزه کامل‌تری ادا کنیم. فهم یکایک جملات و اعمال نماز و علت و فلسفه آن‌ها می‌تواند حالتی از معنویت و حضور قلب به انسان بخشد که زمینه‌ساز عبادت و طاعت مطلوب و مایه تقرب الهی شود.

فایده سوم: ایمان بیشتر به حقایق معنوی و ملکوتی

ایمان نیز در پرتو فهم قرآن تکمیل می‌شود. دانستن مفاهیم قرآن، مانند شنا کردن در حوضچه‌ای است که به دریایی وسیع متصل است و ما را به دریافت معارف وحی نزدیک می‌گرداند. آن کس که با جملاتی مانند: *اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ - وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ - شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ*، آشنا شود به تدریج به معارف ژرف‌تر و بلندتری می‌رسد که کاشف حقایق علم و معنویت خواهد بود و به تدریج به فهم چنین آیاتی خواهد رسید: *لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَاءُ اللَّهِ لَفَسَدَتَا - أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ - أَفَى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ... اینها آیاتی است که فلاسفه و متکلمان بالاترین و پیچیده‌ترین برهان‌های خداشناسی را از آن دریافت و استخراج کرده‌اند.*

فایده چهارم: افزایش دانش و رتبه معنوی انسان

تفاوت دانش کسی که از فهم قرآن بهره‌مند است با کسی که از آن بی‌خبر است بر کسی پوشیده نیست؛ چراکه هریک از آیات قرآن موید و مکمل دانش دیگر آیات است و بنابر روایت امیرالمؤمنین (ع) برخی به برخی شهادت می‌دهند و یکدیگر را تصدیق می‌کنند. از طرفی قرآن توصیه می‌کند تنها از علم تبعیت کنید و از خرافه و شک و گمان

پیروی نکنید: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»¹ و شکی نیست کسی که فهم قرآن را ملاک عمل و سلوک و زندگی قرار می‌دهد درحقیقت از بالاترین منبع علم و سرچشمه دانش بهره برده است.

آیا فهم قرآن به علما اختصاص دارد؟

برخی را صراحتاً یا تلویحاً عقیده بر این است که بررسی آیات و فهم جملات و گزاره‌های قرآنی و اظهارنظر درباره آن‌ها تنها وظیفه مفسران و علمای اسلامی است و دیگران فقط می‌توانند به آن‌ها مراجعه کنند و مصرف‌کننده تفسیر و معانی دریافتی آنان باشند. از نظر این گروه، مفاهیم قرآن هم به صورت تقلیدی باید منتشر شود و نباید اجازه تحقیق و بررسی مستقل فردی را در عرصه آیات قرآن به عموم مردم داد. این گروه برای این محدودیت و انحصار فهم به عده‌ای خاص (علما و مفسران)، دلایلی اقامه می‌کنند: اول این که انسان در موضوعی که تخصص و علم ندارد نباید وارد شود و اظهارنظر کند، دوم این که ممکن است به ورطه تفسیر به رأی و بیان دلخواه آیات قرآن درافتد که خطری عظیم است. سوم این که نظام عالم بر مبنای مراجعه عامی به عالم و مردم عادی به متخصصان هر موضوع است و در مورد فهم و محتوای قرآن نیز باید همه به مفسران و قرآن‌دانان مراجعه کنند، همان‌طور که در احکام فقهی و عملی به مجتهدان و فقها مراجعه می‌کنند، چهارم این که برخی در تلاش برای فهم کنجکاوانه قرآن دچار اندیشه‌های التقاطی شده و ایمان و اعتقاد خالص اولیه خود را نیز مخدوش ساخته‌اند؛ به عبارت دیگر معارف قرآن برای برخی دشوار و سنگین و غیرقابل تحمل و هضم است و ممکن است به انحراف و التقاط کشیده شوند. پس راه نجات از این انحراف پرهیز از بررسی و فهم قرآن است.

1. اسراء، آیه 36: و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن.

در پاسخ به همه ادله و بهانه‌جویی‌های فوق می‌توان گفت: هیچ‌یک از این موارد نمی‌تواند توجیه‌کننده غفلت ما از وظیفه فهم قرآن باشد. زیرا با رعایت معیارها و قواعد بررسی یک متن و تفهم آیات با استفاده از دانش لغت و با توجه به آیات دیگر هرگز از چارچوب علمی و منطقی خارج نشده‌ایم. خطر تفسیر به رأی نیز آن‌گاه پیش می‌آید که محور و مبنای فهم آیات، منافع شخصی و فرقه‌ای یا هوی و هوس نفسانی باشد درحالی‌که مؤمن با اندیشه و دل گشوده به سوی معارف قرآن پر می‌کشد و خود را خاضعانه در معرض انوار معرفت و حیانی قرار می‌دهد. التقاط و انحراف نیز وقتی حاصل می‌شود که یک‌جانبه و بدون توجه به آیات مختلف هر موضوع به داوری بنشینیم؛ اما اگر با رعایت همه آیات و بدون افراط و تفریط به تفهم و ژرف‌کاوی آیات بپردازیم هرگز به برداشت التقاطی دچار نخواهیم شد.

عوامل پیدایش فهم‌های متعدد از قرآن¹

قرآن کریم این قابلیت را دارد که در مواردی فهم‌های گوناگون را برتابد و این قابلیت را به فعلیت رسانده و باعث ظهور معانی متعددی در ظرف فهم‌های گوناگونی شود. شهید مطهری می‌نویسد: «بینش‌ها هرچه پیش رفته‌تر و وسیع‌تر و عمیق‌تر گشته، خود را با قرآن متجانس‌تر یافته است و حقا کتاب آسمانی که در عین حال معجزه ماندگار آورنده خویش است باید چنین باشد. بزرگ‌ترین دشمن قرآن، جمود و توقف بر بینش مخصوص یک زمان و یک دوره معین است، همچنان که بزرگ‌ترین مانع شناخت طبیعت این بود که علما فکر می‌کردند شناخت طبیعت همان است که در گذشته به وسیله افراد از قبیل ارسطو و افلاطون و غیرهم صورت گرفته است؛ البته باید توجه داشت که آنچه از سخنان یادشده برداشت می‌شود نقش توسعه علوم و دانش‌ها به‌طور اجمال در فهم قرآن و

1. برگرفته از مقاله ارائه شده به «همایش بین‌المللی قرآن در سیره و اندیشه امام خمینی» از دکتر هادی رزاقی

باز کردن ابعاد مختلف آیات است و نه همبستگی کلی علوم و معارف با تفسیر یا فقه، چنان که برخی ادعا کرده‌اند.^۱

ما در اینجا به دو عامل از عوامل و عناصر مؤثر در پیدایش فهم‌های متعدّد از آیات قرآن اشاره می‌کنیم:

عامل اول: تفاوت ظرفیت‌ها

امام خمینی (ره) برای قرآن و فهم آن مراتب وجودی قائل هستند و فهم قرآن را به حسب مراتب وجودی که دارد و حقایقی که در مراحل تنزل پیدا نموده متفاوت می‌داند؛ لذا ایشان به منظور رسیدن به حقیقت قرآن و درک مراتب آن و امکان فهم عمیق از آن تأکید می‌کند: «درک این مراتب مربوط به ادراک عقلی و برهان نیست، بلکه قضیه مشاهده است آن هم مشاهده غیبیه مشاهده از طریق چشم و نفس و عقل و قلب نیست، بلکه تنها مشاهده با قلبی است که قلب عالم است و آن قلب نبی صلی الله علیه و آله است و ایشان نیز آنچه را درک کرده بودند در لفافه انتقال می‌دادند و برایشان انتقال همه حقایق میسر نبود.»^۲

با توجه به اینکه قرآن کریم کتاب عمیق و ذوبطون است، هرکس به حدّ ظرفیت وجودی خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود و ائمه علیهم السلام نیز آیات کریمه قرآن را برای همه افراد بشر یکسان معنا نمی‌کردند. برای برخی به ظاهر قرآن اکتفا نموده و برای برخی از افراد از باطن قرآن مواردی را بیان می‌نمودند و این به تحمّل و ظرفیت افراد بستگی داشته است؛ به طور مثال: ذریح محاربی که از اصحاب امام صادق (ع) و دارای کتاب روایی است و جایگاهی بس تمام دارد، از امام ششم (ع) درباره معنای آیه کریمه «تُمّ

1 . مجموعه آثار، ج 3، ص 200.

2 . تفسیر سوره حمد، ص 141.

لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُوفُوا نَذْوَرَهُمْ...»^۱ مطلبی را می‌پرسد و آن حضرت در جواب می‌فرماید: مقصود از تفتنهم ملاقات امام(ع) است؛ یعنی پس از حج به حضور امام معصوم(ع) شرفیاب شدن. مقصود از «و لِيُوفُوا نَذْوَرَهُمْ...» نیز یعنی آن عهدها را که همان مناسک حج است، انجام دادن.^۲

عبدالله بن سنان که این روایت را از ذریح محاربی شنیده می‌گوید: این مطلب برای من تازگی داشت؛ خدمت امام ششم(ع) شرفیاب شده، عرض کردم: آیه را برایم معنا بفرمائید. آن حضرت فرمودند: «أخذ الشارب و قص الأظفار» یعنی موی شارب را کم کردن و ناخن را چیدن! عبدالله بن سنان عرض می‌کند: «جُعِلت فداك إن ذریح حدّثنی عنك بأنك قلت له "ليقضوا تفتهم": لقاء الإمام "و ليوفوا نذورهم": تلك المناسك»؛ ذریح محاربی از شما نقل می‌کند که فرموده‌اید مقصود از آیه، لقای امام و انجام مناسک است؛ ولی شما برای من به گونه دیگری تفسیر می‌کنید. امام صادق(ع) فرمودند: «صَدَقَ ذریح و صَدَقَتْ» هم او صادق و راستگوست و هم این خبر که داده، صادق و درست است. «إن للقرآن ظاهراً و باطناً و من یحتمل مثل ما یحتمل ذریح؟»^۳ قرآن ظاهری دارد که تُمَّ لِيُقْضُوا براساس ظاهر به معنای اصلاح ظاهری بدن است و باطنی دارد که براساس آن، معنای این عبارت، اصلاح باطن و درون انسان است که با ملاقات امام(ع) حاصل می‌شود و چون هر سؤال کننده‌ای نمی‌تواند اسرار قرآن و معارف باطن آن را تحمّل کند، قرآن را برای هر کس به قدر توانش تفسیر می‌کنیم و ذریح از حاملان اسرار قرآن است.

جابر از حضرت امام باقر(ع) تفسیر آیه‌ای را پرسید و آن حضرت پاسخ دادند. بار دیگر از همان آیه پرسید و امام به گونه دیگری جواب فرمودند. جابر عرض کرد: پیش از این، جواب دیگری فرمودید. حضرت امام باقر(ع) می‌فرماید: «یا جابر إن للقرآن باطناً و للبطن

1. سوره حج، آیه 29: سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهای خود وفا کنند.

2. بحار الانوار، 1983م، ج 47، ص 338.

3. همان، ج 89، ص 84.

بطنٌ و له ظهْرٌ و للظهْرِ ظهْرٌ، یا جابر لیس شیءٌ أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن، إن الآیةَ یكون أولها فی شیءٍ و آخرها فی شیءٍ و هو کلام متّصل متصرّف علی وجوه»^۱ ای جابر! برای قرآن بطن است و برای آن بطن هم بطن است و برای قرآن ظهْر است و برای ظهْر آن نیز ظهْر است؛ ای جابر! هیچ چیز مانند تفسیر قرآن از عقل‌های مردان دور نیست؛ به درستی که اول آیه‌ای در چیزی سخن می‌گوید و آخرش در چیز دیگر و قرآن، کلام متّصل و پیوسته‌ای است که وجوه فراوان دارد.

امام خمینی(ره) در موارد متعدد بر این گونه تعدّد فهم و مراتب آن اشاره دارد و قرآن را کتابی می‌داند که برای همه طبقات قابل استفاده است و هریک به قدر فهم و ظرفیت خود از آن بهره می‌جویند و عامی و عالم و فیلسوف و عارف و فقیه از آن فیض می‌برند. قرآن کریم بنا بر تعبیر ایشان سفره گسترده الهی است که همه می‌توانند از آن بهره‌برند و فرد به قدر ظرفیت خود از آن استفاده می‌کند؛ اما بدیهی است که قد و اندازه این بهره‌برداری متفاوت است و فهم افراد از آیات الهی مراتب مختلفی را دارا می‌باشد.^۲ گفتنی است پی بردن به معانی باطنی قرآن مخصوص پاکان و معصومین(ع) است؛ لیکن پیروان راستین علمی و عملی آن جان‌های نورانی، به مقدار پیروی از آنان سهمی از ادراک باطن را خواهند داشت؛ البته همان‌طور که ظاهر آیات تفسیرکننده یکدیگر بوده و با هم مرتبطاند، باطن آن‌ها نیز بیان‌کننده همدیگر بوده و با هم پیوند ناگسستنی دارند.^۳

شهید مطهری می‌فرماید: «به این نکته توجه دارم که تدبّر در قرآن مجید حق هر فرد مسلمانی است و در انحصار فرد یا گروهی نیست و باز به این نکته توجه دارم که برداشت‌ها هر اندازه بی‌غرضانه باشد یک‌جور از آب در نمی‌آید هر کس ممکن است دیدگاه ویژه‌ای داشته باشد.» ایشان در جای دیگر درباره فهم تسبیح موجودات می‌نویسد: «قرآن

1. همان، ج 89، ص 91.

2. صحیفه امام، ج 14، ص 387.

3. قرآن در قرآن، ص 374-376.

این تسبیح موجودات را می‌گوید برای آن که ما تلاش کنیم به این حقیقت برسیم و این حقیقت را به اندازه ظرفیت خودمان کشف کنیم.^۱»

عامل دوم: پیشرفت علوم و معارف بشری

عامل دیگری که می‌تواند باعث به‌وجود آمدن فهم‌های متعدّد از قرآن شود، پیشرفت علوم و معارف بشری است. گرچه کارکرد این تأثیر دقیقاً مشخص نیست که چگونه توسعه علوم و دانش‌ها موجب فهم ابعاد ناشناخته آیات و ایجاد برداشت‌های متفاوت می‌شود، به اجمال می‌شود بیان کرد که رشد و تکامل دانش‌ها و دستاوردهای فکری بشر می‌تواند فضای جدیدی ایجاد کند که در پرتو آن زوایای گسترده‌تری از آیات روشن گردد. آیه‌الله جوادی آملی در این خصوص می‌فرماید: «انبیای الهی آمده‌اند گنجینه‌های فکر و عقل بشر را بشورانند تا انسان‌های با فطرتی شکوفا، اصول و معارف ثابت دین را دریابند و خاتم پیامبران، حضرت محمد مصطفی (ص) با معجزه‌ی ختمیه‌ی خود، قرآن، برترین، ژرف‌ترین و دقیق‌ترین معارف الهی را از نزد «مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ»^۲ و از مقام «لَدُنْ» برای بشر به ارمغان آورد. آیات قرآن کریم با دست اعجاز الهی به‌گونه‌ای تنظیم شده که تا پایان جهان، معارف نورانی آن فراراه انسان است و در هرزمان، فهم از قرآن چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی در تکامل و زیادشدن است. هرچه فطرت انسان‌ها شکوفاتر می‌شود و عقل و علم آنان از انسان و جهان، افزون‌تر می‌گردد، فهم از قرآن نیز شکوفاتر می‌شود و نه‌تنها تعداد یافته‌های او از این کتاب جاودانه رو به فراوانی می‌نهد که فهم‌های گذشته‌ی او نیز ژرف‌تر و پرفروغ‌تر می‌گردد.»

ایشان در ادامه در مثالی می‌فرماید: زمان و مکان نداشتن ذات مقدّس خدا که اکنون از مسائل روشن و بدیهی صاحب‌نظران علمی است و هرکس که اندکی با مسائل الهی آشنا

1. آشنایی با قرآن، ص 169.

2. قمر، آیه 55: خداوند مالک مقتدر.

باشد، می‌داند که ذات مقدّس خدا دور از خصوصیات جسم‌ها است و به‌همین دلیل دارای وضع، کم، کیف و مکان و زمان نیست. همین مسئله که اکنون برای بسیاری بدیهی و ضروری است، در صدر اسلام چنین نبود، بلکه در شمار مسائل نظری آن زمان بود. مرحوم کلینی نقل می‌کند که امام صادق(ع) بر دیواری تکیه زده بود، در این حال، زراره در مورد یکی از مسائل توحیدی، سخنی گفت که دلالت بر زمانمند یا متمکن بودن خداوند داشت! امام(ع) با شنیدن آن سخن، از حالت تکیه زدن خارج شده و به حالت استوار درآمد و به زراره فرمود: ای زراره! حرف محالی زدی، مگر می‌شود برای خدا جسم یا مکان و زمانی باشد؟^۱ آنچه را که امام صادق(ع) به زراره فرمود اکنون از بدیهیات است و هیچ فرد مبتدی که با مسائل الهی آشنایی داشته باشد، آن طرز تفکر زراره در صدر اسلام را ندارد و این نشانگر توسعه یافتن ظرفیت‌ها و متکامل شدن فهم‌های جامعه انسانی از قرآن است و اگر نظرات مفسّرین در طول تاریخ اسلام ملاحظه شود، این مسئله بهتر آشکار می‌گردد.

درباره نزول سوره مبارکه توحید و آیات اولیه سوره حدید «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ... وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۲ هم مرحوم کلینی و هم شیخ صدوق روایتی را از امام زین العابدین(ع) نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «إن الله عزوجلّ علم أنه يكون في آخر الزمان أقوامٌ متعمّقون فأُنزل الله تعالى «قال: هو الله أحد» و الايات من سوره الحديد إلى قوله «عليهم بذات الصدور» فمن رام وراء ذلك فقد هلك»^۳ یعنی خدای عزوجلّ می‌دانست که در آینده دور متعمّقان و ژرف‌اندیشانی خواهند بود پس نازل فرمود سوره‌ی توحید و آیاتی از اول سوره حدید را تا آنجا که می‌فرماید: «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»؛ پس هر کس بیش از این معارف را قصد کند تحقیقاً هلاک شده است.

1 . مجلسی، 1983م، ج 54، ص 160.

2 . حدید، آیه 6.

3 . کافی، ج 1، ص 91.

مهم‌ترین موانع فهم‌پذیری قرآن از منظر امام خمینی(ره)

اصولا فهم قرآن متد ویژه‌ای دارد که در چارچوب ضابطه‌های ویژه و معین شکل می‌گیرد و بدون فراهم بودن آن ضابطه‌ها که تعیین کننده فهم صحیح از سقیم است، هرگونه برداشتی از قرآن برداشت انحرافی و غیرقابل اعتماد است. امام راحل همانند دیگر بزرگان علم و معرفت، با الهام از آیات قرآن کریم و بیانات پیشوایان دین، برای بهره‌مندی هرچه بهتر و بیشتر از این مائده آسمانی عواملی را که مانع فهم درست می‌شود به طالبان فهم قرآن و جویندگان معارف قرآنی یادآور شده‌اند که عمده‌ترین آن‌ها به‌اختصار چنین است:

1. معصیت و ناپاکی

امام خمینی یکی از موانع اساسی بهره‌گیری عمیق از قرآن را با توجه به آیات الهی معصیت و ناپاکی دانسته است: «یکی دیگر از حجاب‌ها که مانع فهم قرآن شریف و استفاده از معارف و مواعظ این کتاب آسمانی می‌گردد، معاصی و کدورات و تاریکی‌هایی است که از طغیان و سرکشی نسبت به ساحت قدس پروردگار عالمیان پدید می‌آید.»^۱ ایشان در ادامه می‌نویسد: «تا زمانیکه قذارات و کثافات عالم طبیعت در قلب هست استفاده از قرآن شریف میسور نشود که: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۲ (آن قرآنی گرانبه است که جز پاکان بر آن دست نسایند).^۳ امام در بیان دیگری می‌فرماید: «کسی که بخواهد از معارف قرآن استفاده کند و از مواعظ الهیه بهره بردارد، باید قلب را از این أرجاس تطهیر کند و لوث معاصی قلبیه را، که اشتغال به غیر است، از دل براندازد؛ زیرا غیرمطهر محرم این اسرار نیست. قال تعالی: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ

1. آداب الصلاة، ص 201.

2. واقعه، آیه 77-79.

3. همان، ص 105 و 221 و 500.

أَلَا الْمَطْهُرُونَ» چنانچه از ظاهر این کتاب و مس آن در عالم ظاهره، غیرمطهر ظاهری ممنوع است تشریحاً و تکلیفاً، از معارف و مواعظ آن و باطن و سر آن ممنوع است کسی که قلبش متلوّث به ارجاس تعلّقات دنیویه است.^۱ ایشان همچنین در کتاب شرح دعای سحر نیز بر این نکته تأکید نموده و می‌فرماید: «تو اگر دارای قلبی روشن به انوار خدایی و روحی پرتو گرفته از شعاع‌های روحانی باشی و قلبت بدون بهره‌گیری از تعالیم خارجی روشن شده باشد. و از نور باطنی که پیشاپیش تو در حرکت است بهره‌مند باشی سر و حقیقت کتاب الهی، به شرط داشتن طهارت لازم در مس حقایق قرآن، برای تو کشف گردد.»^۲

2. خودبینی و حجاب دل

خودبینی از موانع و حجاب‌های بزرگ فهم قرآن است. حس منیت و خود را از همه برتر دانستن که از بزرگ‌ترین ردایل اخلاقی است، به‌صورت حجابی در مقابل اندیشه آدمی و انوار قرآن کریم حائل می‌شود و مانع فهم قرآن می‌گردد. امام خمینی در این مورد بیان می‌کند: «از موانع و حجاب‌های بزرگ فهم قرآن، خودبینی است که موجب می‌گردد آدمی خود را از راهنمایی‌های قرآن بی‌نیاز بداند، بی‌نیازی از بهره‌گیری از این خوان نعمت الهی از این طریق به‌وجود می‌آید که شیطان کمالات موهوم را برای انسان جلوه دهد و او را به آن‌ها راضی و قانع سازد و کمالات و مقامات واقعی را از چشم او ساقط کند. مثلاً اهل تجوید را به‌دانش تجوید دلخوش کند و علوم دیگر را در دید آنان ناچیز جلوه دهد، اصحاب ادب را به همان پوسته بی‌مغز راضی کند و تمام شئون قرآن را در همان چیزی که آنان می‌دانند نمایش دهد. مفسران را به وجوه قرائات و آرای مختلف ارباب لغت و وقت نزول و شان نزول و مدنی و مکی بودن و تعداد آیات و حروف و امثال آن سرگرم

1. آداب الصلاه، ص 202.

2. شرح دعای سحر، ص 56 - 57.

کند و اصولاً بحث و جدال در اطراف مفاهیم کلی و غور در جزئیات از موانع بزرگ سیر به سوی خداست که پیاده را از راه باز دارد و باید از میان برداشته شود.^۱

3. جمود بر اقوال مفسران

مفسر در صورتی می‌تواند در اقیانوس ژرف و سایر کلام الهی غواصی کند و از آن گوهرهای ناب به چنگ آورد که از جمود بر گفته‌های مفسران و منحصرساختن فهم قرآن به بزرگان و پیشینیان بپرهیزد و درک و برداشت بیشتر، برتر و نو را البته با رعایت موازین برای خود و هر مفسر و جوینده دیگر ممکن بداند. امام خمینی می‌فرماید: «از دیگر حجاب‌های مانع فهم قرآن، اعتقاد به این است که شخص خیال کند به‌جز آنچه که مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی، که ممنوع است اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور کرده‌اند. در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به‌هیچ‌وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد.»^۲

4. حبّ دنیا و تمایلات نفسانی

امام خمینی رحمه‌الله علیه پس از شکوه از کسانی که معارف بلند دین را بر اموری ظاهری و مادی حمل می‌کنند، می‌فرماید: «افسوس که ما بیچاره‌های گرفتار حجاب ظلمانی طبیعت و بسته‌های زنجیرهای آمال و امانی، جز مطعومات و مشروبات و

1. شرح حدیث جنود عقل و جهل، چهل حدیث، ص 105.

2. آداب الصلاة، ص 199.

منکوحات و امثال این‌ها، چیزی نمی‌فهمیم! و اگر صاحب‌نظری یا صاحب‌دلی بخواهد پرده از این حجب بردارد، جز حمل بر غلط و خطا نکنیم و تا در چاه ظلمانی عالم ملک مسجونیم، از معارف و مشاهدات اصحاب آن، چیزی ادراک ننماییم.^۱

در نگاه حضرت امام یکی دیگر از حجاب‌ها که میان ما و معارف و مواعظ قرآن، همچون پرده ضخیمی قرار گرفته، حجاب حب دنیا است که به واسطه آن، قلب آدمی تمام همت خود را صرف آن می‌کند و وجهه قلب، یکسره دنیایی می‌شود و به واسطه این محبت از ذکر خدا غافل می‌شود و هرچه علاقه به دنیا و امور دنیایی بیشتر شود، پرده و حجاب قلب، ضخیم‌تر می‌گردد.^۲

1 . رساله لقاء الله، ص 256.

2 . آداب الصلاة، ص 223.

بخش دوم

ویژگی‌های قرآن

ویژگی‌های قرآن

از میان کتاب‌های آسمانی، بی‌تردید بیشترین ابعاد و ویژگی‌های برجسته را قرآن، داراست و درباره این ابعاد، مطالب بسیاری گفته و نوشته شده است؛ از ویژگی‌ها و ابعاد لفظی و ظاهری قرآن گرفته تا ویژگی‌های معنایی و محتوایی که هر یک موجب جذب گروهی از مسلمانان و حتی غیرمسلمانان، به مطالعه و کاوش در آیات و پیام‌های وحی شده است. در این فصل، سعی می‌کنیم برخی از ویژگی‌های مهم کتاب الهی را به اختصار توضیح دهیم؛ این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: الهی بودن قرآن، اعجاز و معجزه بودن قرآن، جاودانگی قرآن، جامعیت و پاسخگویی قرآن، تأثیرگذاری قرآن.

1. الهی بودن قرآن

شاید الهی بودن قرآن برای اهل ایمان امری بدیهی به‌نظر برسد، از آنجاکه بسیاری از مشرکان و مخالفان قرآن برای مقابله با آن، همین ویژگی را هدف قرار داده و در استناد قرآن به وحی الهی تردید افکنده‌اند، شایسته است این ویژگی مهم و مبنایی مورد بررسی

و استدلال قرار گیرد؛ درواقع، اعجاز، پاسخی است به این سؤال و شبهه که یا صریحاً بیان شده یا در اندیشه مخاطبان قرآن بوده است.

به گفته علامه طباطبایی: «قرآن مجید در چندین جا تصریح می‌کند که کلام خداست؛ یعنی با همین الفاظ از مقام ربوبی صادر شده و پیامبر اکرم(ص) نیز آن را با همان الفاظ تلقی نموده است و در راه اثبات همین معنی که کلام خداست و کلام بشری نیست مکرراً در لابه‌لای آیات کریمه به مقام تحدی برآمده و قرآن مجید را از هرجهت معجزه شمرده و ماورای قدرت و توانایی بشر دانسته است.»^۱

در ادامه نیز، مرحله‌به‌مرحله، تحدی و هم‌آوردخواهی خود را تکرار می‌کند و یک‌بار سخنی همچون قرآن و بار دیگر ده سوره مانند قرآن و در نهایت یک سوره مانند قرآن را از مخالفان درخواست می‌کند:

«بگو [ای محمد] اگر تمام جن و انس گرد هم آیند که مانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، گرچه برخی از ایشان پشت و پناه برخی دیگر باشند.»^۲
 «یا می‌گویند قرآن را به خدا افترا بسته، بگو پس ده سوره مانند آن بیاورند.»^۳ در نهایت به آوردن یک سوره هم اکتفا می‌کند:

«و اگر در آنچه بر بنده خودمان فرفرستادیم در تردید و شک هستید، سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن بیاورید.»^۴

2. جاودانگی قرآن

از مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن، جاودانگی و همیشگی بودن آن است. قرآن برای هدایت بشر در همه زمین‌ها و زمان‌ها نازل شده و بر این پایه، بایست همه نیازهای اصلی علمی، معنوی، اخلاقی و حیاتی او را تامین کند. آیات و سوره‌های قرآن با تکیه بر دانش

1. قرآن در اسلام، علامه طباطبایی، ص 16.

2. اسراء، آیه 88.

3. هود، آیه 13.

4. بقره، آیه 23.

بیکران الهی و براساس انطباق با فطرت انسانی برای همه بشریت در هرزمان و مکان راهگشا و رهنمایند. وقتی قرآن انسان را عجول می‌داند و او را از عمل عجولانه پرهیز می‌دهد، یا انسان را زیانکار می‌شمرد و در پی آن بر عمل صالح برای کاهش خسران تاکید می‌ورزد، یا آن‌گاه که ازدواج را موجب آرامش و مهربانی و فزونی رحمت می‌داند یا وقتی ناسپاسی امت‌ها را موجب رویگردانی خدا و انکار و تکذیب پیامبر را موجب دوری از رحمت الهی می‌شمرد، چون این قضایا مطابق فطرت و وجدان آدمی است مورد پذیرش هرانسان حق پذیر و سلیم النفس قرار می‌گیرد و در نتیجه، پیامش جاودانی و همگانی می‌شود. تاکید بر جاودانگی قرآن در آیات متعددی دیده می‌شود از جمله: «لَا نَذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ»^۱ تا شما و هرآن کس که بدو رسد بیم دهم و با قرآن آگاهی بخشم، «وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۲ و نیست آن قرآن مگر یادآوری برای همه جهانیان. و آیه شریفه: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۳ مبارک و خجسته است خدایی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا برای همه جهانیان آگاهی‌بخش باشد؛ همچنین تعابیر: «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ»^۴ و «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۵.

عناصر جاودانگی قرآن

برای جاودانه شدن، زمینه‌ها و عناصری لازم است که جملگی در قرآن به‌عنوان نسخه هدایت‌بخش بشریت وجود دارد. وحی، نخستین رکن و عنصر جاودانگی قرآن است که دارای بعد ملکوتی و ماورای بشری و متصل به علم و اراده الهی است. عصمت عملی و اخلاقی و عقیدتی پیامبر(ص)، دومین عنصر زمینه‌ساز جاودانگی قرآن است و براساس این

1. انعام، 19.

2. قلم، آیه 52.

3. فرقان، آیه 1.

4. مدثر، آیه 36.

5. تکویر، آیه 27.

عصمت است که قرآن، صحت پیام و پیام رسانی او را تضمین می‌کند: «وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»^۱؛ هرگز از روی هوس سخن نمی‌گوید. سخن او نیست مگر وحی الهی که بدو الهام می‌شود. سومین پایه این جاودانگی، رابطه وثیق و مستحکم و هماهنگ عقل و شرع است. وقتی حکم دین هماهنگ با حکم عقل سلیم بشری باشد، طبعاً همه آدمیان، با روی باز از آن استقبال می‌کنند. عنصر دیگر، جامعیت قرآن و توجه به همه خواسته‌های بشر است: «وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَبییناً لِّکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً وَ بُشْرًی لِّلْمُسْلِمِینَ»^۲ و این کتاب را که روشنگر هرچیز است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و مژده است بر تو نازل کردیم. در روایات هم بر این نکته تأکید شده است. امام صادق (ع) فرمود: «خداوند در قرآن هرچیز را بیان کرده است، به خدا سوگند چیزی که مورد نیاز مردم بوده کم گذاشته نشده است.»^۳

3. جاذبه چشمگیر و تأثیرگذاری شگرف قرآن

کشش و گیرایی قرآن موضوعی است که در طول تاریخ پر فراز و نشیب آن، همواره مورد عنایت قرآن‌باوران و بلکه همه انسان‌های فرهیخته و وارسته گیتی بوده است. کتاب خدا تنها مشتمل بر یک سری دستورها و داستان‌ها نبوده که تنها دلدادگان پیامبر و مؤمنان دین الهی را به عمل و تلاش وادارد، بلکه نحوه بیان و نفوذ برهان و آهنگ گوش‌نواز آن به گونه‌ای بوده که اقشار مختلف انسان‌ها را با سطوح مختلف دانش و جایگاه اجتماعی و درک معنوی تحت تأثیر قرار داده و دیدگان همه را به تابش انوار درخشانش خیره ساخته است. از همین رو بود که عده ای آن را به دل پذیرفتند و شیدایش

1. نجم، آیه 3 و 4.

2. نحل، آیه 89.

3. تفسیر نور الثقلین، حویزی، تصحیح رسول محلاتی، ج 3، ص 74.

شدند، لیکن گروهی دیگر، که سر در آبخور دنیاگرایی، عصبیت جاهلی داشتند، به‌رغم درک زیبایی آن، سحرش نامیدند و آورنده‌اش را مجنون خواندند. مهم‌ترین وجه این تأثیرگذاری آن بود که ملتی با فرهنگ جاهلی و سرتاسر جهل و خرافه و تعصب و خشونت و سرگرم عبادت پست‌ترین موجودات را دستخوش تحولی عمیق و فراگیر نمود، به‌طوری که پس از چند سال همه ارزش‌های اخلاقی و معنوی را به همراه دشوارترین دستاوردهای اجتماعی و سیاسی به دست آوردند و زمینه‌ساز تمدنی جهانی و غالب در چد قرن بعد شدند.

4. جامعیت و پاسخگویی قرآن به همه نیازها و پرسش‌های بشر

آیه شریفه: «و لا رَطْبٍ و لا یَابِسٍ الا فی کتابٍ مبین»^۱ و هیچ‌تر و خشکی نیست مگر آن که در کتاب روشنگر آمده است را بسیار گفته یا شنیده‌ایم و مرادمان این بوده که پاسخ سؤال و انتظارمان را می‌توانیم در قرآن جست‌وجو کنیم. اصل لزوم مراجعه به قرآن برای رفع نیازها و یافتن پاسخ پرسش‌ها و شبهه‌ها و حل دشواری‌ها، حداقل معنایی است که از این آیت شریف برداشت می‌شود؛ البته درباره تفسیر دقیق رطب و یابس، دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی مطرح شده است که مشهورترین آن‌ها دو دیدگاه زیر است:

اول: آنکه همه حقایق ریز و درشت علمی و تاریخی و جزئیات مسائل زندگی و انسان و جهان از لابه‌لای آیات و سوره‌ها قابل‌درک و استخراج است و به این تربیت، رطب و یابس را به معنی جزئیات تمام امور مرتبط با زندگی انسان چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی دانسته‌اند.

دوم: آنکه جامعیت و پاسخگویی قرآن شامل کلیات مسائل زندگی مادی و معنوی انسان است و شامل جزئیات مسائل و احکام و نکات علمی و اطلاعات مربوط به کرات و

1. انعام، آیه 59.

آسمان‌ها و زیر زمین و دریاها و مسائل جزئی خلقت بشر و سایر موجودات نمی‌شود. براساس این دیدگاه، قرآن حاوی کلیات و رهنمودها، هدایت‌ها و راهگشای جامع زندگی است که به حیات انسان جهت می‌دهد، روح می‌بخشد و پاکی ارزانی می‌دارد.

اغلب مفسران و دانشمندان اسلامی دیدگاه دوم را پذیرفته‌اند. براساس این دیدگاه، قرآن یک دایرةالمعارف بزرگ نیست که تمام جزئیات ریاضی، جغرافیا، شیمی، فیزیک، گیاه‌شناسی و سایر علوم در آن آمده باشد. برای روشن شدن مطلب باید گفت: اگرچه دعوت قرآن کلی است، چون یک کتاب تربیتی و انسان‌ساز است و برای تکمیل فرد و جامعه فرود آمده، معلوم می‌شود مراد از همه چیزها (کل شیء - رطب و یابس) مواردی است که برای پیمودن این راه و رسیدن به این هدف لازم است.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت است، مراد از همه چیز اموری است که برای هدایت لازم است.»¹

تعبیر دیگر قرآن درباره جامعیت و کمال قرآن، مَهْمِن است که در آیه 48 سوره مائده ذکر شده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ.»

و ما قرآن را بر تو به حق نازل کردیم که تصدیق‌کننده کتاب‌های قبل از خود و مسلط و مشرف بر آنهاست.

براساس این آیه، قرآن نسبت به کتب آسمانی پیشین دو موضع دارد: مصدق و تأییدکننده که البته این تصدیق متوجه اصل تحریف‌نشده آن کتب می‌شود و مهیمین، یعنی علاوه بر اصول مطالب کتاب‌های پیشین، دارای معارف و حقایق دیگری است و به بهترین راه و طریق اقوم هدایت می‌کند. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ

الْمُؤْمِنِينَ»^۱ برای درک بهتر مفهوم مهیمن به‌عنوان صفت قرآن باز سراغ علامه طباطبایی می‌رویم:

«آن‌گونه که از موارد کاربرد این لفظ برمی‌آید به معنی هیمنه و تسلط چیزی بر چیز دیگر است، به‌گونه‌ای که در حفظ و مراقبت و انواع تصرف در آن تسلط داشته باشد؛ چون قرآن در این آیه در مقام توصیف قرآن نسبت به سایر کتب آسمانی است و در جاهای دیگر، او را تبیان کل شیئی دانسته است. آری! قرآن از محتوای کتب آسمانی، آنچه ریشه‌دار و اصیل است و قابل تغییر نیست برگرفته و آنچه از فروع و احکام قابل‌نسخ و تغییر بوده به کناری نهاده و دستورهای دیگری به تناسب حال انسان در پیمودن راه تکامل جایگزین کرده است.»^۲

5. اعجاز قرآن

منظور از اعجاز قرآن، ناتوانی همگان از آوردن و آفریدن مثل قرآن است و درحقیقت، بیان دیگری از الهی بودن آن. در الهی بودن، ارتباط و تکیه قرآن به خداوند مورد تأکید است و در ویژگی اعجاز، ناتوانی بشر از خلق کتابی مثل قرآن. اعجاز در لغت، عاجز کردن و ناتوان ساختن کسی است و در اصطلاح، امر خارق‌العاده‌ای است که از پیامبر به همراه ادعای نبوت ظاهر می‌شود؛ اما امر غیرمتعارف و خارق‌عادتی که از سوی اوصیا، اولیا و ائمه صادر شود «کرامت» نام دارد.

به عبارت دیگر، اعجاز، آوردن و تحقق بخشیدن موضوع یا قضیه‌ای است غیرمتعارف و غیرمعمول که مردم بدان عادت و آشنایی ندارند و به همراه تحدی و همارودطلبی می‌آید و هم‌وردی برای آن پیدا نشده است. به عقیده مسلمانان، قرآن معجزه پیامبر اکرم(ص) و

1. اسراء، آیه 9.

2. میزان، ج 6، ص 348.

دلیل صدق نبوت اوست. زیرا کسی که مدعی پیامبری باشد، باید برای اثبات ادعای خود معجزه‌ای بیاورد که دیگران از آوردن مانند آن ناتوان باشند و نیز باید تحدّی کند؛ یعنی این نکته را که دیگران از آوردن مثل آن ناتوان‌اند به صراحت، گوشزد کند و مردم را به معارضه و مقابله دعوت نماید و چون مردم با وجود انگیزه‌های مخالفت، از معارضه و آوردن مثل آن درماندند، معجزه بودن آن ادعا و الهی بودن نبوت پیامبر ثابت می‌شود. دانشمندان اسلامی همگی بر این نکته که همه این مراحل برای قرآن و پیامبر صورت گرفته، اتفاق نظر دارند.

بخش سوم

مراحل پنج گانه انس

با قرآن

مراحل پنج‌گانه انس با قرآن

بدیهی است که راه مهجوریت‌زدایی از قرآن کریم، انس با این کتاب الهی است. ما بایست در محضر قرآن شاگردی کنیم و قرآن را به عنوان ذکر الهی و نورانی شدن جان قرائت نماییم تا بتوانیم با معجزه قرآن و اثرات ذکر الهی حجاب‌های خود را کنار زده، به نورانیت قرآن دسترسی پیدا کنیم. هرگونه احساس بی‌نیازی به معارف قرآنی و کوچک شمردن آن ناشی از نوعی غرور علمی است که به‌جز ایجاد حجاب در مقابل دیدگان انسان ثمری ندارد و اقرار علما بر ریزه‌خواری در مکتب و محضر قرآن کریم خود بهترین شاهد بر این مدعا است؛ به‌طور مثال صدرالمتألهین (ره) در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: «بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم؛ ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به

سراغ تدبّر در قرآن و روایات محمد و آل محمد (ع) بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، در خانه وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبُّنُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»^۱ فیض کاشانی (ره) در «رساله الانصاف» می‌نویسد: «کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتیم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوایی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتیم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.» (همان)

امام خمینی (ره) نیز در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌ی رشته‌ها، مقصد اعلیٰ قرار دهند تا مبدا در آخر عمر بر ایام جوانی تأسف بخورند.^۲ درباره‌ی شیوه برخورد و تعامل با قرآن بحث‌های فراوانی شده است؛ برخی آن را از زاویه‌ی وظیفه‌ایمانی بررسی می‌کنند و برخی از زاویه‌ی اهمیت و ارزش علمی و ادبی خود قرآن و بعضی دیگر، از زاویه‌ی مفاد آیات وحی و روایات سنت. به هر روی، قرآن آن قدر ارزش و منزلت و هدایت و تأثیر دارد که همگان را اعم از مؤمن و کافر به این اندیشه وا داشته است که با آن چگونه برخورد کنند؛ مؤمنان در برخورد با آیات قرآن، به ایمان‌شان افزوده می‌شود و با قوت قلب به خدا توکل می‌کنند و کافران به یکدیگر ترک استماع و انجام توطئه را توصیه می‌کنند:

1. گزیده تفسیر نمونه، ج 3، ص 334.

2. صحیفه امام، ج 20، ص 20.

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ»^۱ و کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش ندهید و جنجال سر دهید، شاید شما پیروز شوید.

انس با قرآن تعبیری است که نزد علاقه‌مندان وحی بسیار مطرح شده و بر سر زبان‌هاست. انس در برابر وحشت است. دوری و بریدگی و مهجوریت، موجب وحشت و تنهایی و در پی آن، تاریکی و گمراهی می‌شود اما در مقابل، اتصال و ارتباط و همنشینی موجب اتحاد و اقتدار و بهره‌مندی از محتوا و دانش صاحب انس خواهد شد. اگر قرآن منبع دانش و حکمت و اخلاق نیکو و احکام الهی است، پس همنشینی و هم‌سخنی و انس با این کتاب پرمعنا و سودمند، زمینه‌ساز اعتلای شخصیت و ارتقای دانش و اوج‌گیری فضایل انسان خواهد بود.

جالب اینکه سرشت انسان نیز مفسور به انس است و نامش با انس مأنوس؛ پس طبیعی است که هرکس در مواجهه با منبعی پر فیض و سرچشمه‌ای جوشان از علم و حکمت مانند قرآن، به آن انس گیرد و سعی کند حیات طیبه خویش را با تکیه بر ارتباط و مؤانست با او، پایه‌ریزی کند.

از طرفی، این واژه و تعبیر، علی‌رغم معنای رسا و دلنشینی که دارد کاربرد مشهودی در منابع و متون دینی ندارد و تعبیر و اصطلاحی معاصر محسوب می‌شود. نگارنده نیز در این نوشتار بر آن بود که مراحل توجه به قرآن را برای جهت‌دهی به تدبیر دسته‌بندی و تبیین کند، اما با تأمل در معنا و کاربردهای انس به این نتیجه رسید که انس با قرآن، اصطلاحی گویاتر، خوش‌خوان‌تر و سریع‌فهم‌تر است و مخاطبان آن را درک و هضم و با اشتیاق، مباحث آن را دنبال می‌کنند. از طرفی، آنچه به‌عنوان مراتب و مراحل توجه به قرآن در نظر داریم، جملگی مقدمات و مراتب انس با قرآن نیز قلمداد می‌گردند.

در این فصل تحت عنوان انس با قرآن، مباحثی چون قرائت، تلاوت، استماع و انصات، ترتیل و تدبیر و چگونگی رابطه معنایی و عملی میان آن‌ها بررسی خواهد شد تا هر مؤمن

قرآن‌باور و علاقه‌مند به وحی و وظیفه خود را در قبال آیات بدانند و قادر به تجربه کردن انس با قرآن شود.

ضمناً در این بررسی، تکیه اصلی ما بر مفاد آیات و جملات قرآنی خواهد بود و در پی آن هر جا لازم و مناسب باشد، به روایات موجود در باب کیفیت بهره‌جویی از قرآن استناد خواهیم کرد؛ زیرا سنت و حدیث را استمرار خط قرآن می‌دانیم و دلالت آن را در طول دلالت و راهنمایی قرآن پذیراییم؛ بنابراین، «چنانچه دلالت‌های حدیث در طول بیان قرآن و مکمل آن باشد، به جان می‌پذیریم و بدان عمل می‌کنیم و اگر در عرض آن سخنی متفاوت و در تضاد با قرآن عرضه کند، بنابر دستور قرآن و سفارش اکید معصومان، تنها براساس قرآن حکم می‌کنیم و مفاد حدیث را به کناری می‌نهیم. در اینجا به بیان مراحل انس با قرآن می‌پردازیم.

مرحله اول: قرائت قرآن

قرائت را می‌توان مرتبه و مرحله اول انس با قرآن از جانب خود شخص مؤمن دانست؛ زیرا استماع هرچند می‌تواند قبل از قرائت اتفاق افتد، از سوی فرد دیگر است نه توسط خود انسان.

قرائت به معنی خواندن است که البته بیشتر برای خواندن متون مقدس یا متن قانون به کار می‌رود. ریشه آن «قرأ» به معنی جمع کردن و منضم نمودن حروف و کلمات با هم است، چنان که راغب در *المفردات* گفته: «القرائَةُ ضَمُّ الحروفِ والكلماتِ بعضِها الى بعضِ فی الترتیل.»¹ واژه قرآن نیز از همین ریشه به‌عنوان مصدر آمده و برای کتاب خدا به اسم علم تبدیل شده است. در تبیین این نامگذاری، برخی گفته‌اند این کتاب جامع و چکیده کتب آسمانی گذشته یا جامع همه علوم الهی در ارشاد و هدایت بشر است یا اینکه از به هم پیوستن حروف و کلمات واژه و جملات مفید به دست می‌آید.

1. راغب، *المفردات*، ص 402.

برخی از کاربردهای قرآنی «قرائت»

1. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»¹: بخوان به نام پروردگارت که آفرید.
2. «وَ إِذَا قَرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»²: و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرادارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.
3. «فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»³: پس چون آن را برخواندیم [همان‌گونه] خواندن آن را دنبال کن.

برخی از کاربردهای حدیثی:

1. پیامبر(ص): «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَقَدِ اسْتَدْرَجَ النُّبُوَّةَ بَيْنَ جَنَّتَيْهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ»⁴: هر کس قرآن بخواند نشان نبوت بر سینه او درج می‌شود، با این فرق که به او وحی نمی‌شود.
2. پیامبر(ص): «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ»⁵: هرگاه یکی از شما دوست داشت با خدایش سخن بگوید، پس قرآن بخواند.
3. موسی بن جعفر(ع): «دَرَجَاتُ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ إِقْرَأْ وَ اِرْقَ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى»⁶: مراتب بهشت براساس آیات قرآن است؛ گفته می‌شود به انسان بخوان و بالا برو، پس می‌خواند و ارتقا می‌یابد.

1. علق، آیه 1.

2. اعراف، آیه 204.

3. قیامت، آیه 18.

4. کنز العمال، ج 2347؛ میزان الحکمه، ج 9، ص 346.

5. کنز العمال، ج 2257؛ میزان الحکمه، ج 9، ص 345.

6. وسائل الشیعه، ج 4، باب 11، ح 3.

4. امام علی(ع): «إِقرءوا القرآنَ و استظهروه فَإِنَّ اللهَ تعالى لا يُعَذِّبُ قلباً و عاءَ القرآنِ»؛¹ بخوانید قرآن را و حفظ کنید که خدای تعالی دلی را که ظرف قرآن باشد عذاب نمی‌کند.

5. امام صادق(ع): «قيلَ يابنَ رسولِ اللهِ اىُّ الرجالِ خيرٌ؟ قالَ الحالُّ المُرْتَحِلُ. قيلَ و ما الحالُّ المُرْتَحِلُ؟ قالَ الفاتِحُ الخَاتِمُ الذى يَقْرَأُ القرآنَ وَ يَخْتِمُهُ فَلَهُ عِنْدَ اللهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ»؛² به امام صادق(ع) عرض شد: ای فرزند رسول خدا! کدام مردان بهترند؟ فرمود: آن که درآید و کوچ کند. گفته شد: آن که درآید و کوچ کند کیست؟ فرمود: آن که آغازکننده قرآن و پایان‌برنده آن باشد و هرزمان از اول قرآن شروع کرد به آخر ختم کند؛ پس دعای این فرد مستجاب است.

ویژگی‌های مرحله قرائت

از بررسی و تأمل در آیات و روایات مربوط به قرائت می‌توان ویژگی‌ها و خصوصیات را دریافت که می‌توانند راهگشای تفکیک مراحل دقیق انس با قرآن باشند.

الف- تداوم و پیوستگی: تکرار دستور قرائت قرآن در آیه 19 سوره مزمل، آن هم پس از دستور اکید به ترتیل قرآن در آغازین آیات سوره، می‌تواند تداوم و التزام پیوسته به قرائت را نشان دهد. در این آیه، پس از ذکر اشتغالات و دغدغه‌های مختلف عبادی و اجتماعی پیامبر(ص)، دستور به قرائت وحی به همگان داده است: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عِلْمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤْهُ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»؛³ درحقیقت، پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز] برمی‌خیزید و خداست که شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند. [او] می‌داند که [شما]

1. همان، ج 9، ص 343؛ جامع الاخبار، ص 115.

2. وسائل الشیعه، ج 4، باب 11، ح 9؛ بحار الانوار، ج 89، ص 204.

3. مزمل، آیه 20.

هرگز حساب آن را ندارید، پس بر شما بیخشود، [اینک] هرچه از قرآن میسر می‌شود بخوانید.

در این بخش از آیه، مشغله‌های فردی و عبادی پیامبر(ص) یاران او مطرح گشته و سپس به قرائت قرآن به اندازه میسر و در حد امکان دستور داده است. در ادامه، مشغله‌ها، محدودیت‌ها و عذرهای اجتماعی پیامبر(ص) و مؤمنان را نیز بیان می‌کند و دیگر باره فرمان قرائت در حد ممکن می‌دهد:

«عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرُضٌ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ [خدا] می‌داند که به‌زودی میان‌تان بیمارانی خواهند بود و [عده‌ای] دیگر در زمین سفر می‌کنند [و] در پی روزی خدا هستند و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می‌کنند؛ پس هرچه از [قرآن] میسر شد، تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید و هرکار خوبی برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت و از خدا طلب آموزش کنید که خدا آمرزندهٔ مهربان است.

مؤلف کتاب تدبیر در قرآن در این خصوص همین دیدگاه را دارد: «این تکرار دستور قرائت، آن هم با مطرح کردن مشکلات اساسی زندگی همچون بیماری، سفر برای تأمین نیازهای زندگی و جهاد در راه خدا، اهمیت دستور را نشان می‌دهد که قرآن همانند نماز، سزاوار نیست لغو شود و باید انس با قرآن همه روزه باشد.»^۲

1. همان.

2. ص 443.

این ویژگی را از تعبیری در روایات مذکور نیز می‌توان برداشت کرد، از جمله تعبیر «اقرأ وارق» (بخوان و بالا برو) که با توجه به انگیزه رشد دائم انسان، امری پیوسته است یا تعبیر فتح و ختم قرآن در روایت آخر، که اینها نیز مستلزم پیوستگی قرائت است.

ب- کمیت و کثرت: دومین و شاید مهم‌ترین ویژگی قرائت در منطق قرآن، اهمیت کمیت و کثرت آن است که به‌صراحت از جریان آیات سوره مزمل استفاده می‌شود. از همه روشن‌تر، تعبیر «فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» و تکرار آن به شکل «مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» است که جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد که کثرت قرائت آیات قرآن، خود امری مطلوب و خواسته‌شده از جانب حق تعالی است، هرچند در بسیاری از آموزه‌های روایی بر تدبر و تفهم و معناسازی در آیات تأکید شده است.

اگر پرسیده شود که چگونه می‌توان میان روایات و توصیه‌های تدبر و تفکر در آیات و موضوع کثرت قرائت جمع و تلفیق کرد، پاسخ این است که این‌ها دو مطلوب و ارزش جداگانه‌اند که البته جمع و تلفیق آن‌ها مطلوب‌تر و ارزشمندتر است؛ به عبارت دیگر، هر یک از قرائت و تدبر، نتایج و آثار روحی و اخلاقی و حتی اجتماعی دارند که به دلیل آن نتایج، مورد سفارش وحی قرآنی و وحی بیانی (حدیث) قرار گرفته‌اند و تردیدی نیست که مطلوب نهایی و هدف غایی نزول قرآن و تلاش پیامبر آن بوده است که یکایک مؤمنان، هم به قرائت و هم به تفکر و تدبر در آیات، به‌طور همزمان توجه و اهتمام ورزند. شاهد این موضوع آن است که علی‌رغم توصیه اکید بر تدبر، هیچ‌گاه از قرائت حتی بدون تدبر نهی نشده است و حتی نظر به مصحف بدون هیچ فهم و درایتی برای آنان که توان تعمق و مقدمات تدبر را ندارند، توصیه شده است.

ج- جریان یک‌سویه قرائت: قرائت قرآن می‌تواند به‌صورت شخصی و یک‌طرفه باشد و نیازی به جمع یا طرف مقابل نیست و برای خلوت انفرادی نیز مفید و تحقق‌یافتنی است، درحالی‌که در تلاوت، آیات بر دیگران خوانده می‌شود: «اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (بخوان به نام پروردگارت که آفرید) یا «واتل علیهم...» (و بر آن‌ها بخوان...).

مرحله دوم: تلاوت قرآن

دومین مرتبه انس با قرآن که در پی قرائت می‌آید، تلاوت است. تلاوت به معنی بر خواندن و معمولاً با زیبایی و جاذبه و فخامت همراه است و طبعاً درباره متون مقدس، به‌ویژه قرآن به‌کار می‌رود. «تلا یتلو» از مصدر تلاوة به معنی دنبال کردن الفاظ وحی با بیان و دقت در معناست. راغب اصفهانی تلاوت را اخص از قرائت می‌شمرد، پس هر تلاوتی قرائت است؛ اما هر قرائتی تلاوت نیست؛ زیرا در تلاوت نوعی اقتدا و امثال امر وجود دارد که در قرائت نیست.^۱ به عبارت دیگر، وقتی ظاهر وحی را با ادای کلمات تبعیت می‌کنیم یا معنی آن را با عمل پیروی می‌نماییم در هر دو صورت تلاوت کرده‌ایم.

برخی کاربردهای قرآنی «تلاوت»:

1. به معنی دنبال کردن و در پی چیزی آمدن:
«وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّيْهَا»^۲ و سوگند به ماه چون پی [خورشید] رود.
2. به معنی متابعت و دنبال کردن الفاظ و معانی:
«لَيْسُوا سَوَاءً مَنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ»^۳ [ولیی همه آنان] یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی درست‌کردارند که آیات الهی را به‌طور مرتب در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند.
3. به معنی خواندن بر دیگران:
«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۴ و داستان دو پسر آدم را به‌درستی بر ایشان بخوان،

1. ر.ک: المفردات، ص 75.

2. شمس، آیه 2.

3. آل عمران، آیه 113.

4. مائده، آیه 27.

هنگامی که [هریک از آن دو،] قربانی‌ای پیش داشتند؛ پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خدا فقط از تقواییشان می‌پذیرد.

4. خواندن آیات

«اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»^۱ آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است و خدا می‌داند چه می‌کنید.

برخی کاربردهای حدیثی:

1. پیامبر(ص) فرمود: «وَاتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَافْشُوهُ وَتَغَنَّوْا بِهِ وَتَدَبَّرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»^۲ و آن را آن گونه که شایسته است در دل شب و در طول روز تلاوت کنید و آن را پخش کنید و به آن نغمه‌ساز کنید و در آیاتش تدبر نمایید، باشد که رستگار شوید.

2. علی(ع): «وَاحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ»^۳ و تلاوتش را نیکو انجام دهید که سودمندترین داستان‌سرایی ست.

3. پیامبر(ص): «مَنْ آتَسَّ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ»^۴ آن کس که به تلاوت قرآن مأنوس شود، ترسی از دوری دوستان نخواهد داشت.

1. عنکبوت، آیه 45.

2. کنز العمال، ص 611.

3. نهج البلاغه، خ 110.

4. أمیدی، غرر الحکم، 8790.

ویژگی‌های مرحله تلاوت

معمولاً تلاوت جریانی دوسویه است. تالی قرآن که پیامبر یا مؤمنی از مؤمنان است، قرآن را بر دیگران می‌خواند تا مسیر هدایتش را هموار سازد؛ البته این واژه در برخی کاربردها نیز درباره قرائت انفرادی به کار رفته است؛ ویژگی‌های این مرحله عبارت‌اند از:

الف- همراهی و تبعیت

در اکثر کاربردهای قرآنی و روایی تلاوت، نوعی همراهی روحی و تبعیت عملی احساس می‌شود، به گونه‌ای که اگر تلاوت به همراه اعتقاد عمیق و تبعیت همه‌جانبه نباشد، موجب تعجب خواهد بود، چنان که در آیه 44 سوره بقره می‌فرماید:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ»؛ آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را تلاوت می‌کنید؟ آیا نمی‌اندیشید؟

پیام آیه این است: شما که اهل تلاوت کتابید، چگونه می‌شود که در عمل به آیات کتاب از دیگران عقب باشید و این حکمی عاقلانه و عالمانه است؛ یعنی عقل و دانش حکم می‌کند تلاوت با تبعیت و پای‌بندی عملی توأم باشد؛ پس نخستین ویژگی تلاوت، لزوم همراهی با آیات خوانده شده است.

در آیه 121 سوره بقره، حق تلاوت یا تلاوت شایسته را خواندن به همراه ایمان و التزام معرفی می‌کند:

«الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ يُتْلُونَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، آن را چنان که سزوار خواندن آن است می‌خوانند، آنان بدان ایمان دارند و کسانی که بدان کفر ورزند، زیانکار هستند.

در تفسیر این آیه از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمود: «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ يَتَّبِعُونَهُ حَقَّ اتِّبَاعِهِ»، یعنی کتاب را آن گونه که شایسته است، تبعیت می کنند.¹

ب- اثرپذیری از تلاوت

بسیاری از شواهد قرآنی و روایی حاکی از تأثیر تلاوت بر جان شنونده و مخاطب است. آیه‌های 107 تا 109 سوره اسراء، اثرگذاری تلاوت وحی بر اهل علم را این چنین بیان می کند: «بگو: چه به آن ایمان بیاورید یا نیاورید، بی گمان کسانی که پیش از نزول آن دانش یافته اند، چون بر آنان خوانده شود، سجده کنان به روی درمی افتند و می گویند: منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است!»

طبق آیه 58 سوره مریم نیز انعام شدگان ویژه از جانب خدا، در برابر آیات الهی به سجده می افتند: «آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت: از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرئیل و از کسانی که هدایت نمودیم و برگزیدیم هرگاه آیات خدا بر ایشان خوانده می شد، سجده کنان و گریان به خاک می افتادند.»

در آیه 2 سوره انفال می فرماید: ایمان مؤمنان حقیقی پس از شنیدن تلاوت آیات الهی افزون می شود و بر خدایشان توکل می کنند:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.»

در نهج البلاغه در خطبه متّقین، ترسیمی زیبا و دلپذیر از عبادت شب‌هنگام پرهیزکاران به همراه تلاوت قرآن ارائه شده که از اثربخشی تلاوت می گوید:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَضَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَ تَرْتِيلاً يُخَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَتِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ»؛¹ اما حال پرهیزکاران در شب چنین است که اجزای قرآن را

1. سیوطی، الدر المنثور، ج 1، ص 272.

تلاوت می‌کنند. آن را به ترتیل می‌خوانند و جان خویش را بدان محزون می‌دارند و داروی دردهای خود را از آن می‌گیرند.

در این جملات، پس از ذکر تلاوت قرآن، از حزن درونی و طلب دارو برای درمان بیماری‌های روحی سخن به میان آمده که حاکی از اثربخشی تلاوت است.

ج- همراه ایمان و موجب تقویت ایمان

در موارد متعددی، ایمان به همراه تلاوت ذکر شده و همراه بودن ایمان و تلاوت را رسانده است؛ روشن‌ترین نمونه، همان آیه حق التلاوه است که از ایمان عمیق برخی از اهل کتاب حکایت می‌کند:

«الَّذِينَ آمَنَّا هُمْ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۲

ذکر حکایتی عبرت‌آموز و زیبا از سیره امام رضا(ع) نیز در اینجا خالی از لطف نیست و بر همراهی ایمان و تلاوت دلالت دارد: در عیون/اخبار الرضا از رجاءبن ابی‌ضحاک نقل شده که: در مسیر خراسان، آن حضرت بسیار در شب قرآن تلاوت می‌فرمود؛ پس هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن یاد بهشت یا آتش بود، گریه می‌کرد و از خداوند بهشت را طلب می‌کرد و از آتش به خدا پناه می‌برد.^۳

د- تلاوت مقدمه فهم و تدبر است

در روایتی از امام مجتبی(ع) آمده است: «اعلموا علماً یقیناً... لَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَفَهُ فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمُ الْبِدَعَ وَالتَّكْلِيفَ»^۴؛ یقین بدانید!... کتاب خدا را

1. خطبه 193.

2. بقره، آیه 121.

3. ج 2، ص 182.

4. نهج البلاغه، خطبه 182.

هرگز آن چنان که باید و شاید تلاوت نخواهید کرد مگر آن گاه که بشناسید چه کسی مفاهیم آن را تحریف کرده؛ زیرا هرگاه آن را شناختید، بدعت‌ها و توجیهاات متکلفانه را می‌شناسید.

مرحله سوم: استماع و انصات

از آنجاکه انس با قرآن تنها مشروط به خواندن فرد و نقش فعال او نیست، بلکه گاه گوش فرادادن و دل سپردن به نغمه‌های وحی مسیر انس با قرآن می‌شود، استماع هم از مراحل فهم و انس با قرآن به‌شمار می‌آید. بسیاری از انسان‌های هوشمند، فهیم و حقیقت‌جو در اثر گوش کردن و دل سپردن و رعایت آداب استماع که از جمله آن‌ها سکوت و انصات است، به هدایت‌ها و فیض‌های قرآن ره یافته و از پرتو انوار قدسی آن روشنی گرفته‌اند.

قرآن با صراحت به استماع و انصات دستور می‌دهد:

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱ و چون قرآن خوانده شود، به

آن گوش فرادهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت خدا شوید.

در برابر، از کسانی می‌گوید که در پی شنیدن آیات الهی به جای گوش و دل سپردن، رویگردانی و اعراض پیشه می‌کنند:

«قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ»^۲ آیات من برایتان خوانده

می‌شد و شما نمی‌پذیرفتید و پس‌پس می‌رفتید.

استماع عبارت از گوش سپردن اختیاری به کلام گوینده است، درحالی که گاه حالت سماع و شنیدن غیراختیاری پیش می‌آید که این مطلوب آیه نیست. چنان که وظیفهٔ بندگان خوب خدا در برابر عقاید و دیدگاه‌ها این است که سخن را استماع کنند و سپس بهترین را برگزینند:

1. اعراف، آیه 204.

2. مؤمنون، آیه 66.

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ و کسانی را که از پرستش بتان پرهیز کرده و به خدا روی آورده‌اند بشارت است؛ پس بندگان مرا بشارت ده، آنان که به سخن گوش فراداده، پس بهترینش را پیروی می‌کنند.

راغب می‌گوید: «سَمِعَ نِیْرُوبِی دَرِ گُوشِ اسْتِ که اصوات با آن درک می‌شوند؛ گاه به معنی شنیدن و گاه به معنی فهم و گاه اطاعت است... و استماع همان إصغاء است.»^۲
در فضیلت استماع، روایات متعددی وارد شده است:

پیامبر(ص) فرمود: «مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ مُضَاعَفَةٌ وَ مَنْ تَلَا آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۳ هر کس به آیه‌ای از قرآن گوش فرادهد، برای او حسنه‌ای دوچندان نوشته می‌شود و هر کس آیه‌ای از کتاب خدا را تلاوت کند، برای او نوری در روز قیامت خواهد بود.

و نیز فرمود: «يُدْفَعُ عَنِ قَارِي الْقُرْآنِ بَلَاءُ الدُّنْيَا وَ يُدْفَعُ عَنِ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ بَلَاءُ الْآخِرَةِ»؛^۴ از قاری قرآن بلای دنیا دفع می‌شود و از شنونده قرآن بلای آخرت.
و باز فرمود: «أَلَا مَنْ اشْتَقَّ إِلَى اللَّهِ فَلَيْسَتْ مَعَهُ كَلَامُ اللَّهِ»؛^۵ هر کس به خدا اشتیاق دارد، پس به کلام خدا گوش فرادهد.

شکی نیست که استماع واقعی و انصات، به نفوذ قرآن در قلب انسان و ایجاد حالت خشیت و خشوع منجر خواهد شد و آمادگی عمل به فرمان آیات را در انسان فراهم خواهد کرد.

1. زمر، آیه 17 .

2. المفردات، ص 343.

3. کنز العمال، ح 2316.

4. همان، ح 4031.

5. کنز العمال، ح 2472.

ویژگی‌های مرحلهٔ استماع

1. وظیفه‌ای وجوبی: هرگاه قرآن از سوی دیگران خوانده شود، استماع بر انسان واجب می‌شود، همان‌گونه که پاسخ سلام بر مستمع واجب می‌گردد، هرچند ابتدا سلام کردن واجب نیست.
2. امکان توجه به معنی: گرچه در این مرحله، انسان به‌صورت فعال در فرایند قرائت قرار نمی‌گیرد، هم‌پاداش نیکویی در پی دارد و هم برای او امکان تدبر و فهم آیات، همانند قاری و دیگران وجود دارد.
3. فرصتی برای همهٔ افراد: آنان که به دلیلی توان یا فرصت خواندن ندارند، با شنیدن و گوش فرادادن به آیات وحی از فیض معنوی و ملکوتی آن بهره می‌برند و حتی می‌توانند در آن تدبر و تفکر کنند.

مرحله چهارم: ترتیل

شیوهٔ ترتیل مهم‌ترین و عالی‌ترین روش خواندن و توجه به قرآن از منظر متن آیات، است. خدای تعالی این شیوه را به‌ویژه برای خواندن انفرادی و قرائت به همراه تدبر مورد تأکید قرار داده و انس واقعی با قرآن را مشروط به آن دانسته است:

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»^۱ و قرآن را شمرده و روشن بخوان.

خداوند روش خود را در ابلاغ تدریجی وحی بر پیامبر نیز ترتیل نامیده است:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِیْلًا»^۲ کافران گفتند: چرا این قرآن به یکباره بر او نازل نمی‌شود؟ برای آن است که دل تو را بدان نیرومندی دهیم و آن را به آهستگی و ترتیب فروخوانیم.

1. مزمل، آیه 4.

2. فرقان، آیه 32.

ترتیل در لغت و اصطلاح

کتاب *العین* در بیان ترتیل می‌نویسد: «رَتَّلَ الْكَلَامَ، یعنی آن را به نیکویی و روشنی تألیف و ترکیب کرد و به آهستگی خواند.»^۱

راغب اصفهانی در معنای لغت ترتیل می‌گوید: «ترتیل، فرستادن و جاری ساختن کلمه در دهان با آسانی و درستی است»^۲؛ پس در معنای لغوی، تألیف و چینش کلمات و شمردن ادا کردن آن‌ها شرط شده است.

از لحاظ اصطلاحی، هرچند ترتیل را درباره هر کلامی می‌توان به کار برد درخصوص ترتیل قرآن تعاریف چندی از سوی معصومان و دانشمندان مطرح شده است: امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «الترتیلُ أداءُ الحُرُوفِ وَ حِفْظُ الوُقُوفِ»؛ ترتیل عبارت است از رعایت مخارج حروف و وقف‌ها و وصل‌ها.^۳ در این بیان بر دو عنصر ادای مخارج حروف و رعایت وقف و ابتدا تأکید شده است.

از امام صادق (ع) درباره ترتیل نقل شده است: «هُوَ أَنْ تَتَمَكَّثَ فِيهِ وَ تُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَكَ»^۴؛ ترتیل آن است که در خواندن قرآن، مکث و تأنی را رعایت کنی و با صدای خوش بخوانی. در روایت امام صادق (ع)، عنصر صوت نیکو به ترتیل اضافه شده است.

رسول خدا (ص) فرموده است: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ رَتَلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً بَيِّنَةً تَبْيَانًا وَ لَا تَنْشُرُهُ نَفْرَ الْبَقْلِ وَ لَا تَهْدُهُ هَذَّ الشَّعْرِ قِفْوًا عِنْدَ عَجَائِبِهِ حَرَّكَوَا بِهِ الْقُلُوبَ وَ لَا يَكُنْ هَمٌّ أَحَدِكُمْ إِخْرَ السُّورَةِ»؛ درباره آیه و رتل قرآن ترتیلاً فرمود: قرآن را روشن و شمردن بخوان و آن را مانند بذر علف پراکنده مساز و همچون شعر به شتاب و بریده‌بریده مخوان. در شگفت‌هایش

1. ج 8، ص 113.

2. المفردات، ص 187.

3. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 1، ص 71.

4. وسائل الشیعه، ج 8، باب 21، ح 4.

درنگ کنید و دل‌ها را با آن به تپش و حرکت درآورید و همه کوشش شما این نباشد که سوره را به آخر برسانید.^۱

در این دسته روایات، عناصر اصلی ترتیل عبارت‌اند از: تبیین و بیان روشن کلمات، شمرده‌خوانی، توجه به محتوا و معانی و دقت و حوصله در سیر قرائت.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «انَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُّ تَرْتِيلاً»؛^۲ قرآن با شتاب خوانده نشود بلکه به حالت ترتیل قرائت شود.

در این روایت، قرائتِ هَذْرَمَةً در برابر ترتیل قلمداد گردیده و از آن نهی شده که نشان می‌دهد تأنی و شمرده‌خوانی که مقدمه توجه به معانی و ادای حق تلاوت است، از منظر امام صادق (ع) بالاترین اهمیت را در خواندن قرآن دارد. امام در ادامه می‌فرماید: «فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَاقِفْ عِنْدَهَا وَ سَلِّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَاقِفْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»؛ پس چون به آیه‌ای رسیدی که در آن ذکر جنت است توقف کن و از خدا بهشت را بخواه و چون به آیه‌ای رسیدی که یاد آتش می‌کند توقف کن و از آتش به خدا پناه ببر.^۳

علامه طباطبایی در تفسیر آیات ترتیل به این تعریف رسیده است: «ترتیلُ الْقُرْآنِ تَلَاوُتُهُ بِتَبْيِينِ حُرُوفِهِ عَلَى تَوَالِيهَا»؛ ترتیل قرآن یعنی تلاوت آن با روشنی و جدا ساختن یکایک حروف و رعایت توالی آن‌ها.^۴

همچنین می‌نویسد: ترتیل قرآن، قرائت آن با سهولت و روانی و درنگ و مهلت، به واسطه تبیین حروف و اشباع حرکات است تا آنکه آیات تلاوت‌شده به دندان مرتب و منظم شده

1. میزان الحکمه، ج 9، ص 354؛ به نقل از: النوادر، راوندی، ج 164، ص 247.

2. وسائل الشیعه، ج 8، باب 27، ح 4.

3. همان.

4. المیزان، ج 20، ص 138.

شبهه گردد و سپس درباره قرائت پیامبر می‌گوید: اگر شنونده می‌خواست حروف آیات را در قرائت پیامبر بشمارد می‌توانست.^۱

می‌بینیم که در این تعاریف، گاه بر نحوه چینش و تألیف کلمات و تنظیم قرائت تأکید بیشتر شده که خود مقدمه دقت و فهم است. و گاه بر توجه به معنا و تدبر در آیات. به-هرروی، این تعابیر مختلف، کمابیش بر ابعاد متنوعی در ترتیل عنایت دارند که می‌توان در عناصر زیر خلاصه کرد:

شمرده و آهسته‌خوانی، تبیین و جداسازی حروف و کلمات از یکدیگر، روانی و آسانی ادای الفاظ و پرهیز از نقل و سنگینی، توجه به معانی و بلاغت آیات، تأثیرپذیری از روح و محتوای آیات.

ویژگی‌های ترتیل

همان‌طور که در مراحل پیشین، ویژگی‌ها و اختصاصات هر مرحله مشخص شد، درباره ترتیل نیز با توجه به تعاریف و مطالب گسترده مطرح شده در منابع، به‌ویژه آنچه بیان شد، ویژگی‌های زیر قابل ذکرند:

الف- خدا و پیامبر، قرآن را به شیوه ترتیل قرائت فرموده‌اند، درحالی‌که تلاوت هیچ‌گاه به خدا نسبت داده نشده است.

ب- در ترتیل، حرمت و فخامت کلام خدا بیش از هرروش دیگر ملاحظه و رعایت می‌شود (و رتلناه ترتیلا).

ج- این روش بهترین مقدمه برای تفکر و تدبر در آیات قرآن است؛ زیرا با خواندن ترتیل قرآن، خواننده و شنونده هردو به عمق معانی و روح آیات راه می‌یابند و از آن تأثیر می‌پذیرند.

بر این اساس، قرآن نیز دستور داده است که قرآن را با ترتیل، تأمل^۱ و مکتب^۲ بخوانید.

1. همان.

مرحله پنجم: تدبّر

به‌طور قطع، می‌توان آخرین و بالاترین مرتبه انس با قرآن را تدبّر دانست. از طریق تدبّر می‌توان دل به اقیانوس بیکران معانی و معارف قرآن سپرد و غرق معنویت و عرفان آن شد. مؤمن از راه تدبّر می‌تواند دل و اندیشه خود را به آیینۀ انوار ملکوتی وحی تبدیل کند و بازتاب آیات قرآن را در حیات فردی و جمعی خویش به منصه ظهور بنشاند. در سایه‌سار تدبّر در ژرفای آیات و بلندای سوره‌هاست که می‌توان میوه‌های شیرین معرفت و هدایت را از درخت پر بار قرآن چید.

الف- سفارشی عمومی قرآن به ژرف‌اندیشی و تفکر

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۳ ما قرآنی را عربی نازل کرده‌ایم، باشد که شما دریابید.

گفتنی است قرآن انسان را به تفکر و تعقل هم در آیات تدوینی و هم در آیات تکوینی توصیه کرده است و بیش از آنکه ما را به تدبّر در آیات وحی فراخواند به اندیشیدن در مظاهر کتاب آفرینش فرمان می‌دهد؛ درواقع، انسان مطلوب قرآن سراسر اندیشه است و مولانا چه خوب گفته:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

انسان مطلوب وحی، زمانی به اندیشه در آیات آفاقی و کتاب گسترده آفرینش می‌نگرد و زمانی دیگر، به ژرفکاوی آیات نازله از آسمان برای هدایت انسان می‌پردازد تا از پرتو آن‌ها از ظلمت و جهالت برهد و معرفت و ایمان فراهم آورد؛ برخی از این آیات عبارت‌اند از:

1. ص، آیه 29.

2. اسراء، آیه 106.

3. یوسف، آیه 2.

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ الْأَبْلَىٰ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَىٰ السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَىٰ الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ»؛^۱ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده و به آسمان که چگونه برافراشته‌اند و به کوه‌ها که چگونه برکشیده‌اند؟

«أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَىٰ السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ»؛^۲ آیا به این آسمان بر فراز سرشان نظر نمی‌کنند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچ شکافی در آن نیست؟

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛^۳ پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مُردنش زنده می‌کند. چنین خدایی زنده‌کنندهٔ مردگان و بر هر کار تواناست.

ب- سفارش مکرر و ویژهٔ قرآن به تدبیر و ژرف‌اندیشی در آیات وحی

قرآن، خود را قول فصل و قول ثقیل و سخن گران‌بها و بزرگ می‌شمارد. این حقیقت در واقع، جلوهٔ معنوی هستی است؛ زیرا این کتاب از سوی خالق هستی برای انسان به‌عنوان برگزیدهٔ هستی و اشرف خلایق نازل و تدوین شده است؛ پس خود قرآن هم به‌عنوان بخشی از حقایق هستی قابل‌تفکر و تعقل است و به دفعات به تدبیر و تفکر در آن سفارش شده است.

هرچند الفاظ متعددی به تأمل و تفکر در قرآن مربوط است و آیات بسیاری را شامل می‌شود، در اینجا تنها به ذکر آیاتی بسنده می‌کنیم که با لفظ و مشتقات تدبیر آمده است. در این خصوص، چهار آیه به‌صراحت نه‌تنها به تدبیر امر می‌کنند، بلکه تدبیر نکردن را مورد توبیخ قرار داده‌اند:^۴

1. غاشیه، آیه 17-19 .

2. ق، آیه 6 .

3. روم، آیه 50 .

4. المیزان، ج 18، ص 261.

- «أَفَلَا يَتَذَبُرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌های‌شان قفل‌هاست؟

- «أَفَلَا يَتَذَبُرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛^۲ آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ هرگاه از سوی دیگری جز خدا می‌بود، در آن اختلافی بسیار می‌یافتند.

- «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛^۳ کتابی مبارک است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم، تا در آیاتش بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند.

- «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ»؛^۴ آیا در این سخن نمی‌اندیشند یا برای آن‌ها چیزی نازل شده که برای نیاکان‌شان نازل نشده بود؟ نکات زیر در معنای این آیات قابل توجه است:

در آیه^{۲۴} سوره محمد، ضمیر فاعل يتدبرون به کورشندگان بی‌بصیرتی بازمی‌گردد که طبق بیان آیات قبلی، از جمله ویژگی‌های آنان قطع رحم، فساد در زمین و دنیاپرستی و خودداری از جهاد در راه خدا بوده است^۵ و این موضوع به مفهوم واقعی عدم تدبر و نتایج آن اشاره دارد.

با توجه به آیه سوم، قرآن گرچه مبارک است برای تدبر است نه فقط برای تبرک جستن به ظاهر آن برای حفظ منزل، مسافر و سفره عقد عروسی^۶ و همچنین شرط تدبر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است: «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۷

ج- سفارشی روایات به تدبر

روایات متعددی درباره اهمیت و منزلت تدبر در آیات وارد شده که برخی از آن‌ها را نقل می‌کنیم:

1. محمد، آیه 24.
2. نساء، آیه 82.
3. ص، آیه 29.
4. مؤمنون، آیه 68.
5. همان.
6. قرآنی، تفسیر نور، ج 10، ص 103.
7. همان.

پیامبر(ص) فرمود: «إِنْ أَرَدْتَ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاءَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَالظَّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَالهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ»^۱ اگر زندگی نیکبختان و مردن شهیدان و نجات در روز حسرت و سایبان در روز سوزان و هدایت در روز گمراهی را می‌خواهید، در قرآن پژوهش کنید؛ زیرا قرآن، سخن خداوند مهربان و مایه حفظ از شیطان و سنگینی ترازوی عمل در قیامت است.

از امیرمؤمنان علی(ع) نقل شده است: «تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ اعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ»؛ در آیات قرآن تدبر کنید و از آن‌ها عبرت بگیرید؛ زیرا رساترین عبرت‌هاست.^۲ امام علی(ع) مجالست با قرآن را این‌چنین توصیه می‌کند: «... وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى»؛ و هیچ‌کس با این قرآن مجالست نکند، مگر آنکه با فزونی در هدایت یا کاهش در نابینایی از آن برخیزد.^۳ با توجه به سخن از هدایت و ضلالت و کوری در این روایت، قطعاً مجالست توصیه‌شده با تدبر همراه و توأم است.

و نیز فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ»؛ قرآن را بیاموزید که نیکوترین سخن است و در آن اندیشه و تفقه کنید؛ زیرا بهار دل‌هاست.^۴ امام زین‌العابدین(ع) فرمود: «آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَانَةٌ فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ فِيهَا»؛ آیات قرآن گنجینه‌های دانش هستند؛ پس هرگاه، گنجینه‌ای گشوده شد، شایسته است با دقت در آن نظر افکنی.^۵

امام علی(ع) فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ...»؛ قرآن، ظاهرش زیبا و شگفت است و باطنش بس ژرف.

1. بحار الانوار، ج 92، ص 19.

2. غررالحکم، ح 4493.

3. نهج البلاغه، خطبه 176؛ میزان الحکمه، ج 9، ص 327.

4. نهج البلاغه، خطبه 110؛ میزان الحکمه، ج 9، ص 337.

5. بحار الانوار، ج 92، ص 216.

6. نهج البلاغه، خطبه 18.

میان روایات تدبر، شاید گویاترین بیان در روایت رسول خدا(ص) باشد که به‌عنوان آخرین حدیث در این بخش به ذکر آن می‌پردازیم. پیامبر اکرم(ص) می‌فرمود: «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيُتَوِّرِ الْقُرْآنَ»؛¹ هر کس دانش اولین و آخرین را می‌خواهد پس باید قرآن را شخم زند.

تعبیر شخم‌زدن قرآن، گویاترین و زیباترین تعبیری است که می‌توان در تبیین تدبر بر زبان آورد؛ زیرا همچنان که در شخم زدن زمین، بطن و لایه‌های زیرین آن آشکار می‌شود، در تدبر نیز لایه‌های ژرف معارف وحی روشن می‌شود و مطالب و رهنمودهای جدیدی به طالب معرفت منتقل می‌گردد؛ پس تدبر همان شخم زدن کشتزار قرآن است و زمینه‌سازی برای رسیدن به میوه هدایت، معرفت و ایمان. ابن‌اثیر در *النهایه* در توضیح معنی این حدیث می‌نویسد: «یعنی اعماق قرآن را بشکافد و در معانی و تفسیر و قرائت آن بیندیشد.»²

دیدگاه علما درباره تدبر

تدبر از سوی مجموعه مفسران و قرآن‌شناسان، به‌ویژه در قرون اولیه و اواسط به‌خوبی شناخته و شناسانده نشده است؛ در عین حال، معدودی از ایشان نکاتی را در شأن و جایگاه و منزلت تدبر در فرایند توجه، ارادت‌ورزی و رجوع به قرآن گوشزد کرده‌اند که اگر همان‌ها جدی گرفته می‌شد، شاید می‌توانستیم شاهد حضور بیشتر قرآن در زندگی امروز مؤمنان باشیم.

فیض کاشانی هدف از تلاوت را تدبر می‌داند و به خوبی رابطه قرائت و ترتیل و تدبر را روشن می‌سازد:

«مراد از خواندن قرآن تدبر در آیات است و به این سبب، در آن روش ترتیل سفارش شده است؛ چراکه خواندن ظاهر قرآن به ترتیل، انسان را در ژرف‌کاوی و تدبر در باطن قرآن توانا می‌سازد.»³

1. متقی هنری، کنز العمال، ج 2454.

2. ابن‌اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج 1، ص 229.

3. المحجّه البیضاء، ج 2، ص 237.

علامه طباطبایی، لغت تدبر را «أخذ الشيء بعد الشيء» تعریف می‌کند؛ یعنی توجه به چیزی پس از چیزی یا چیزی به دفعات به بررسی گرفتن و در ادامه درباره مفهوم اصطلاحی آن می‌نویسد: «و در این آیه یعنی تأمل آیه به دنبال آیه دیگر، یا تأمل بعد از تأمل در یک آیه و چون در اینجا منظور، عدم اختلاف در قرآن است، درباره تعداد بیشتری از آیات خواهد بود؛ پس معنی نخست بهتر است؛ یعنی تأمل در آیه‌ای در پی آیه‌ای دیگر.»^۱ وی سپس در شرح آیه 82 سوره نساء مراد آن را چنین بین می‌کند: «منظور آیه تشویق مردم است به تدبر و مراجعه به همه آیات تا هر حکم نازل شده و هر حکمت بیان شده یا داستان یا پندی را بررسی کنند و برخی را بر برخی ضمیمه کنند تا برای‌شان روشن گردد که در آن، اختلاف و تناقضی نیست؛ چراکه هر دسته از آیات، تصدیق‌کننده یکدیگرند و بعضی بر بعضی دیگر گواهی می‌دهند و نه اختلافی از نوع تناقض و نه اختلافی از نوع تفاوت در آن‌ها وجود دارد.»^۲

از نظر علامه طباطبایی، تنها قلب پاک و سالم قادر به فهم معارف دینی و حقایق الهی و قرآنی است، هرچند با علوم و فنون مختلف آشنا نباشد. وی تدبر را حق عموم مردم بلکه وظیفه آن‌ها می‌داند و حتی هدف نزول وحی بر همگان در قرآن می‌شمرد، بر این مبنا که عبارت «لیدَّبّروا» به همه مردم از خواص و عوام برمی‌گردد.^۳ وی با استناد به آیه 24 سوره محمد، آن را دلیلی بر بطلان دیدگاه کسانی می‌داند که می‌گویند تفسیر هیچ‌بخشی از قرآن مگر از طریق روایات وارده جایز نیست.^۴

1. المیزان، ج 5، ص 16.

2. همان.

3. ر.ک: المیزان، ج 5، ص 7.

4. همان، ج 18، ص 261.

ویژگی‌های مرحله تدبیر

همان‌گونه که در مراحل قبلی توجه و انس با قرآن، ویژگی‌ها را برشمردیم، در این مرحله نیز، که آخرین و بالاترین مرحله توجه به وحی است، ویژگی‌ها و خصوصیات زیر مطرح است:

الف - تدبیر، شاهره وصل به غایات و اهداف متعالی قرآن است: به این ترتیب که با تلاوت و ترتیل می‌توان بهره‌های معنوی و پاداش اخروی کسب کرد؛ اما استفاده کامل فکری، علمی، عملی و اخلاقی منوط به تدبیر در آیات است و در سایه تدبیر، لایه‌های مختلف معنایی درک و قلب انسان آماده دریافت انوار درخشان الهی می‌شود. «فرمان تدبیر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هراندیشمندی در هر زمان به نکته‌ای خواهد رسید. علی(ع) درباره بی‌کرائگی مفاهیم قرآن فرموده است: بحر لا یدرک قعره؛ قرآن دریایی است که عمق آن درک نمی‌شود.»¹

ب - تدبیر، نتیجه طبیعی حق تلاوت است: شایسته‌ترین نوع تلاوت که در آیه 121 بقره در وصف پذیرندگان کتاب الهی آمده است، به تدبیر ختم می‌شود. می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»؛ آنان که به ایشان کتاب الهی دادیم، آن را به بهترین تلاوت می‌خوانند، آن‌ها به آن ایمان دارند. این آیه بیش از هر چیز به تدبیر نزدیک است، چنان‌که روایاتی نیز در تعریف و تبیین حق التلاوة وارد شده که گویای ارتباط شایسته‌ترین نوع تلاوت با تدبیرند.

رسول خدا(ص) درباره تدبیر فرموده است: «أَجَلٌ أَنَا أَقْرَأُ لِبَطْنٍ وَأَنْتُمْ تَقْرَوْنَهُ لِيُظَهَّرَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْبَطْنُ قَالَ أَقْرَأُ أَتَدْبِرُهُ وَأَعْمَلُ بِمَا فِيهِ وَتَقْرَوْنَهُ أَنْتُمْ هَكَذَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ فَأَمَرَهَا»؛ آری! من قرآن را برای باطن آن می‌خوانم؛ ولی شما برای ظاهر آن می‌خوانید. گفتند: ای رسول خدا! بطن قرآن چیست؟ فرمود: در حال خواندن تدبیر می‌کنم و به آنچه در آن است،

1. قرآنی، تفسیر نور، ج 10، ص 388.

عمل می‌کنم؛ ولی شما این‌گونه می‌خوانید؛ پس با دست خود به آیات اشاره و از آن‌ها گذرانند.^۱

رسول خدا(ص) در سخنی دیگر به حق تلاوت و تدبیر فرمان داده است: «واتلوه حقّ تلاوته اناء اللیل و النهار و افشوه و تغنوا به و تدبروا ما فیه لعلکم تفلحون»؛ و قرآن را به گونه شایسته بخوانید، در لحظات شب و روز و آن را اشاعه دهید و بدان نغمه‌ساز شوید و در محتوای آن تدبیر کنید تا به رستگاری برسید.^۲

امام صادق(ع) در بیان جمله «يَتْلُوْنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» فرمود: آیاتش را به ترتیل می‌خوانند و در معانی‌اش تعقل می‌نمایند و به دستورهایش عمل می‌کنند و به وعده‌اش امید دارند و از عذابش می‌هراسند و داستان‌هایش را در زندگی همانندسازی می‌کنند و از مثل‌های آن عبرت می‌گیرند، اوامرش را به اجرا می‌گذارند و از نهی‌هایش پرهیز می‌کنند. این نوع تلاوت، به خدا سوگند، به ذهن سپردن آیات و نقل حروف و خواندن سوره و بررسی بخش‌های آن نیست! عده‌ای تنها به حفظ حروف و واژه‌ها پرداختند و احکام و دستوراتش را ضایع ساختند، بلکه این نوع تلاوت همان تدبیر در آیات است، چنان‌که خدای تعالی فرموده است: «کتابُ انزلناهُ الیکَ مُبارکٌ لیدبّروا آیاته و لیتذکّرَ اولوالالباب.»^۳

ج- هدف تدبیر، تذکر است: اگر در تفسیر شناخت آیات و سور کشف مقاصد الهی مطرح است در تدبیر تنها زنده شدن و گشودن قفل از دل انسان و یادآور شدن و تذکر اوست؛ یعنی تجلی حس حق‌پذیری و تسلیم در برابر فرمان‌های الهی و حقایق مطلق هستی. براساس آیه 29 سوره ص، هدف از نزول قرآن تدبیر (لیدبّروا آیاته) و هدف از تدبیر، تذکر و متذکر شدن از مضامین و محتوای آن‌ها (و لیتذکر اولوالالباب) است و چون این تذکر ویژه اهل خرد قلمداد شده، پس شرط پذیرش حق و تذکر واقعی، تعقل و بهره‌برداری از خرد ناب انسانی است.

1. هندی، کنز العمال، ص 611.

2. همان.

3. ری شهری، میزان الحکمه، ج 8، ص 84.

د- تدبر فعل عقل و قلب است: گفتنی است تفکر و تعقل فعل محض عقل و خرد آدمی است؛ ولی تدبر کار توأمان دل و اندیشه و حاصل توجه و تأمل قلبی و عقلی است. آیات تدبر به خوبی به این نکته اشاره دارند: تعبیر «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» نقطه مقابل تدبر را قفل و حجاب دل می‌داند و تعبیر «لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» نیز نتیجه تدبر را اثبات عدم تناقض در آیات می‌شمرد که برداشت عقل انسان است؛ بنابراین، برای باز نمودن راه تدبر و رفع موانع آن، بایست حجاب‌های دل و زنگارهای خرد همگی برداشته و زایل شوند.

قلب انسان مدخل اندیشه‌ها، معارف، حقایق و فضایل است؛ بنابراین، قلبی که ظرف معرفت و ایمان و ورودی جان انسان برای اندیشه‌ها و حقایق است، بی‌تردید زمینه و بستر تدبر در آیات وحی و بهره‌گیری از معانی ژرف و متعالی آن است.

ه- تدبر، وظیفه‌ای همگانی است: درحالی‌که فرمان قرائت و تلاوت تنها به مؤمنان و مسلمانان داده شده، تدبر به همگان حتی کافران توصیه شده است؛ درواقع، تلاوت و ترتیل حقیقی ممکن است برای برخی انسان‌ها میسر و مقدور نباشد؛ اما تدبر همیشه و برای همه مفید و کارساز است.

از منظر آیات تدبر، هرانسان روشن ضمیر و هرقلب بی‌زنگار می‌تواند در آیات تدبر کند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۱ آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟

حتی آن‌ها که دل به قرآن نسپرد و در پی یافتن شبهه و تناقض در آن‌اند، باید در آیات تدبر کنند تا در نهایت به حقانیت و صداقت قرآن باور کنند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۲ آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ درحالی‌که اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

نویسنده *المیزان* می‌گوید: «از مقابله میان تعبیر "لیدبّروا" و "لیتذکر اولوالالباب" برداشت می‌شود که منظور از فعل لیدبّروا همه مردم‌اند.»^۳ به گفته یکی از نویسندگان: «مخاطب

1. محمد، آیه 24.

2. نساء، آیه 82.

3. المیزان، ج 17، ص 208.

این آیات، همه کسانی هستند که به حقانیت این کتاب به دیده تردید می‌نگرند یا منکر آن می‌باشند و نیز کسانی که با تقلید بدون معرفت به آن ایمان آورده‌اند و در حقانیتش اندیشه نمی‌کنند.^۱

«تدبر و تفکر در آیات، واجب و وظیفه همگانی است که قرآن کریم نسبت به آن فراخوان عمومی داده است و همگان نه تنها حق دارند، بلکه باید در آیات الهی تأمل و تدبر نمایند و از آن نکته و درس بگیرند و استفاده کنند.»^۲

و- بدون تدبر، تلاوت و قرائت خیری ندارد: هرچند روش‌های تلاوت، حق تلاوت و ترتیل مورد سفارش آیات متعدد قرار گرفته‌اند، هیچ‌گاه به‌عنوان تنها شرط سودمندی قرائت قلمداد نشده و ترک آن‌ها موجب توبیخ نبوده و این درحالی است که در آیات و روایات، از طرفی عدم تدبر مورد توبیخ قرار گرفته و از سوی دیگر، قرائت بی‌تدبر، قرائت دور از خیر و نیکی شمرده شده است.

امام علی(ع): «الا لا خیر فی قراءه لیس فیها تدبر»؛^۳ در قرائتی که در آن تدبر نباشد، هیچ خیری نیست.

«الا لا خیر فی عبادة لیس فیها تفقه»؛^۴ در عبادتی که تفقه در آن نباشد، خیری نیست.

جمع‌بندی مراحل انس

با جمع‌بندی مراحل انس به این نتیجه می‌رسیم کسانی که مراحل پنج‌گانه پیش‌گفته را طی کنند می‌توانند امیدوار باشند که در عرصه توجه و انس با قرآن گام‌های اساسی برداشته‌اند.

خلاصه آنکه از طریق مرحله قرائت حداقل ارتباط و توجه با قرآن حاصل می‌شود. با مرحله استماع و انصات، دل و جان انسان با قرآن گره می‌خورد. از طریق مرحله تلاوت

1. نقی‌پورفر، تدبر در قرآن، ص 32.

2. لسانی، روش تحقیق موضوعی در قرآن، ص 12.

3. بحارالانوار، ج 92، ص 211.

4. همان.

تحت تأثیر آیات و فرازهای وحی قرار می‌گیریم و از رهگذر روش ترتیل، به لفظ و معنای آیات توجه می‌کنیم و همنوای پیامبر و اهل بیت و متقین در ترتیل، شمرده‌خوانی و قرائت معنامحور آیات می‌شویم و در نهایت، با مرحله تدبر، به اوج معانی و بلندای معارف و وحی دست می‌یابیم و به سوی کاربست کلام الهی در زندگی فردی و اجتماعی خویش می‌شتابیم.

پس تحقق غایت نهایی و هدف کامل قرآن در سایه تدبر در آیات-البته پس از طی مراحل قبلی آن- امکان‌پذیر خواهد بود و این همان چشم‌اندازی است که در صورت تحقق آن، می‌توان به رفع مهجوریت قرآن امید بست. مهجوریت قرآن بیش از آنکه در ناحیه الفاظ و ظواهر باشد، در بخش مفاهیم و معارف و غایات عملی و ارزش‌های موردنظر آن است؛ پس، از طریق تدبر، مراجعه پیوسته به آیات و ژرف‌کاوی و غایت‌نگری آن‌ها و با نیت کاربست دقیق و همه‌جانبه آیات، می‌توان در مسیر رفع مهجوریت قرآن- که در واقع، رفع محرومیت انسان تشنه معرفت و هدایت از گوهرهای تابناک وحی است- گام جدی برداشت.

بخش چهارم
سیمای سوره صف

تفسیر سوره صف برگرفته از تفسیر نور

به قلم

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای قرائتی

سیمای سوره صفّ

تفسیر سوره صف برگرفته از تفسیر نور به قلم
حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای قرائتی

این سوره چهارده آیه دارد و از سوره‌های مدنی است.
به مناسبت کلمه «صفّ»، که در چهارمین آیه آمده، این سوره «صفّ» نام‌گذاری شده
است.
بیشترین توجّه این سوره به برتری دین اسلام بر سایر ادیان آسمانی و لزوم جهاد در راه
خداوند و حمایت از پیامبران الهی است.
علاوه بر این سوره، سوره‌های حدید و حشر نیز با کلمه «سَبَّح» و سوره‌های جمعه و
تغابن با کلمه «یُسَبِّح» و سوره اسراء با کلمه «سَبَّحان» و سوره اعلی با فرمان «سَبِّح اسم
رَبِّک» آغاز شده‌اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان.

«1» سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.
آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح گویند و اوست شکست‌ناپذیر
حکیم.

پیام‌ها:

1. در بینش اسلامی، تمام هستی دارای شعور است و همه به تسبیح خداوند مشغول-
اند: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا...».
2. کسی سزاوار تسبیح و تقدیس است که دارای قدرت بی‌نهایت و حکمت بی‌نظیر
باشد: «و هو العزيز الحكيم».

«2» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ.
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟

«3» كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.
نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگویید که عمل نمی‌کنید.

نکته‌ها:

«مقت» به معنای خشم و غضب شدید است.
مشابه این توبیخ را در آیه «تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^۱ می‌خوانیم.

1 . بقره، آیه 44.

عمل نکردن به گفتار، گاه به خاطر ناتوانی و گاه از روی بی‌اعتنایی است که این مورد توبیخ است.

عالم بی‌عمل، به درخت بی‌ثمر، ابر بی‌باران، نهر بی‌آب، زنبور بدون عسل، سوزن بدون نخ و الاغی که کتاب حمل می‌کند، تشبیه شده است.

در احادیث می‌خوانیم: «علم بلاعمل حجة الله على العبد»^۱ علم بدون عمل، حجتی علیه انسان است.

«العلم الذى لا يعمل به كالكنز الذى لا ينفق منه»^۲ علمی که به آن عمل نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق و استفاده نشود.

«ان اشد الناس حسرة يوم القيامة الذى وصفوا العدل ثم خالفوه»^۳ کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد، سخت‌ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت.

حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود: «أشقى الناس من هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله»^۴ کسی که نزد مردم به علم معروف است، ولی به عمل معروف نیست، شقی‌ترین مردم است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «من لم يُصدّق فعله قوله فليس بعالم»^۵ کسی که کارهایش تأکیدکننده گفتارش نباشد، عالم نیست.

امام صادق علیه‌السلام یکی از مصادیق این آیه را خلف وعده دانسته‌اند: وعده مؤمن به‌منزله نذر است؛ لیکن [مخالفت با آن] کفاره ندارد: «عدة المؤمن اخاه نذر لا كفارة له»^۶

1 . غرر الحكم.

2 . امالی صدوق، ص 343.

3 . بحار، ج 2، ص 30.

4 . مصباح الشریعه، ص 368.

5 . کافی، ج 1، ص 36.

6 . همان، ج 2، ص 363.

به گفته مفسران، شأن نزول آیه درباره کسانی است که خواهان جهاد بودند؛ ولی همین که فرمان جهاد صادر شد، بهانه‌تراشی و عذرخواهی کردند؛ البته محتوای آیه مربوط به تمام کسانی است که شعار می‌دهند ولی عمل نمی‌کنند.

پیام‌ها:

1. ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد و گرنه مستحق سرزنش و توبیخ است. (تمام آیه)
2. قبل از اینکه انتقاد کنید، به بیان نقاط مثبت بپردازید. شما که ایمان دارید، چرا عمل نمی‌کنید؟ «یا ایها الذین آمنوا... لِمَ... لا تفعلون».
3. یکی از روش‌های تربیت، توبیخ بجا و بموقع است: «لِمَ تقولون ما لا تفعلون».
4. وفای به عهد، واجب و خلف وعده، از گناهان کبیره است: «کبر مقتاً».
5. چه زشت است که تمام هستی در حال تسبیح خداوند باشند «سَبِّحَ لِلَّهِ»؛ ولی انسان با سخنان بدون عمل، خداوند را به غضب آورد: «کبر مقتاً عندالله».
6. گفتار بدون عمل، خطرناک است: «کبر مقتاً عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون» (کلمات «کبر»، «مقتاً» و «عندالله»، نشان از خطرناک بودن موضوع است).
7. اگر امروز کار شما با وعده‌ها و شعارهای دروغین حل شود، نزد خداوند وضع خطرناکی خواهید داشت: «کبر مقتاً عندالله...».

«4» **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانْتَهُم بُنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ.**

همانا خداوند کسانی را دوست دارد که صاف‌پسته در راه او پیکار کنند، چنان‌که گویی بنای بسیار مستحکم سربی هستند.

نکته‌ها:

«بنیان» به معنای ساختمان است. «مرصوص»، از «رصاص» به معنای سُرَب است و «بنیان مرصوص»، یعنی ساختمانی که از فرط استحکام، گویی از سرب ساخته شده است. شاید آیه قبل، انتقاد از کسانی باشد که شعار جهاد و پیکار دادند؛ ولی به آن شعارها عمل نکردند؛ از این رو خداوند فرمود: کسانی که عمل نکردند مورد غضب هستند: «كَبُرَ مَقْتًا؛ اَمَا در این آیه از کسانی که به شعار و وعده خود عمل کردند، تمجید کرده و محبوب خدا دانسته است: «ان الله يحبّ الّذین یقاتلون».

در تاریخ آمده است در جنگ صفین حضرت امیر علیه‌السلام برای بالا بردن انگیزه یاران خود، این آیه را تلاوت کردند.¹

پیام‌ها:

1. در تربیت، قهر و مهر هر دو لازم است (در آیه قبل سخن از قهر الهی بود و در اینجا سخن از مهر الهی است): «ان الله يحبّ...».
2. برای بازداشتن از کار ناپسند، انذار لازم است: «لِمَ تقولون... کَبُرَ مَقْتًا؛ ولی واداشتن به کار نیک، تشویق لازم دارد: «یحبّ الّذین یقاتلون».
3. جلب رضایت و محبت خداوند، بالاترین تشویق برای مؤمنان است، حتّی برتر از بهشت و امثال آن: «ان الله يحبّ...».
4. کارهای سخت، انگیزه قوی لازم دارد و بالاترین انگیزه‌ها، محبوب خدا شدن است: «ان الله يحبّ الّذین یقاتلون».
5. مؤمنان مجاهد، دوستداران خداوند هستند و در راه او جهاد می‌کنند: «یقاتلون فی سبیله» و خداوند هم آن‌ها را دوست دارد: «یحبّ الّذین یقاتلون».

1. تفسیر روح المعانی.

6. در شرایط عادی، وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه لازم است؛ ولی در برابر دشمن، صفوف مؤمنان باید متحدتر و نفوذناپذیر و مستحکم‌تر باشد: «صَفًّا كَانَهُمْ بِنِيَانٍ مَرصُوصٍ».

«5» وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

و آن‌گاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! با اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم، چرا اذیت می‌کنید؟ پس چون منحرف شدند، خداوند دل‌های آنان را منحرف ساخت و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

«زَاغَ» از «زَيْغَ» به معنای انحراف از مسیر حق است. روح انسان به راه مستقیم تمایل دارد و این انسان است که آن را منحرف می‌کند. در آیات قبل، انتقاد از گفتار بدون عمل بود، در این آیه انتقاد از عمل برخلاف علم است که چرا با اینکه می‌دانند او پیامبر خداست، او را آزار می‌دهند. خداوند، کیفر و پاداش را براساس عدل و حکمت خود و عملکرد انسان قرار می‌دهد. او از طریق عقل و فطرت و فرستادن پیامبران مردم را هدایت می‌کند؛ هرکس هدایت را بپذیرد، بر هدایتش می‌افزاید: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى»¹ و هرکس با علم و اراده، راه انحراف را انتخاب کند، خداوند او را رها می‌کند: «زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ».

آزار و اذیت حضرت موسی و پیامبر اکرم(ص)

اذیت‌هایی که قوم موسی علیه‌السلام در مورد او روا داشتند، بسیار بود؛ از جمله می‌گفتند:

«لن نؤمن لك حتى نرى الله جهره»^١ هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه خداوند را به‌طور آشکار ببینیم.

«لن نصبر على طعام واحد»^٢ ما بر یک نوع طعام صبر نمی‌کنیم.

«لن ندخلها حتى يخرجوا منها»^٣ تا آنها از آنجا بیرون نشوند، ما داخل نخواهیم شد.

«فاذهب انت و ربك فقاتلا انا هاهنا قاعدون»^٤ تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما نشسته‌ایم.

«اجعل لنا الهأ كما لهم آلهة»^٥ برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت‌پرستان، قرار بده.

«قالوا اودينا من قبل ان تأتينا و من بعد ما جئتنا»^٦ ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و

هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده‌ایم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نیز مورد آزار و اذیت مشرکان و منافقان قرار داشت،

چنان که قرآن می‌فرماید:

«و منهم الَّذِينَ يُؤذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ»^٧ بعضی [از منافقان] کسانی هستند که

دائم پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او زودباور است.

«وَالَّذِينَ يُؤذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^٨ برای آنها که پیامبر خدا را اذیت می‌کنند،

عذاب دردناک آماده و مهیا است.

«ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم»^١ این کار شما پیامبر را آزار می‌دهد و او از

شما شرم می‌کند [که ناراحتی خود را اظهار کند].

1 . بقره، آیه 55.

2 . همان، آیه 61.

3 . مائده، آیه 22.

4 . همان، آیه 24.

5 . اعراف، آیه 138.

6 . همان، آیه 129.

7 . توبه، آیه 61.

8 . همان.

یکی دیگر از آزارها، سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می‌گفتند: «ان بیوتنا عوره»؛^۲ خانه‌های ما حفاظ ندارد، «لاتنفروا فی الحر»؛^۳ هوا گرم است، «بعُدت علیهم الشقة» (توبه، 42)؛ راه دور است، «و لاتفتنی الا فی الفتنة سقطوا»^۴ با شرکت در جنگ تبوک ممکن است نگاه ما به دختران و زنان رومی بیفتد و گرفتار شویم، اسلحه و امکانات کم است و... .

با توجه به آیات قبل که فرمود: چرا به گفتار خود عمل نمی‌کنید و خدا رزمندگان را دوست دارد، معلوم می‌شود مراد از آزار در این آیه، سستی در جهاد و رفتن به جبهه است.

پیام‌ها:

1. تاریخ زندگی حضرت موسی علیه‌السلام به دلیل درس‌ها و عبرت‌هایی که دارد نباید فراموش شود: «و اذ...».
2. آشنایی با تاریخ بزرگان، سبب تسلی و دلداری است: «اذ قال موسی لقومه... لم تؤذونی».
3. گاهی خودی‌ها بیش از بیگانگان مشکل‌آفرینی می‌کنند: «یا قوم لم تؤذونی».
4. در نهی از منکر، از اهرم عاطفه استفاده کنید: «یا قوم لم تؤذونی».
5. اذیت یاران، نباید سبب قهر و طرد آن‌ها شود: «یا قوم لم تؤذونی».
6. علم و آگاهی، مسئولیت‌آور است. از آگاهان انتظار می‌رود به علم خود عمل کنند: «لم تؤذونی و قد تعلمون...».

1 . احزاب، آیه 53.

2 . همان، آیه 13.

3 . توبه، آیه 81.

4 . همان، آیه 49.

7. گفتار و رفتاری که موجب آزار رهبران دینی شود، به انحراف انسان می‌انجامد: «لِمَ تُوذُونَ... زاعوا».

8. انحراف در گفتار و رفتار، مقدمه انحراف دل، روح، شخصیت، هویت، فرهنگ و فکر انسان است: «فلما زاعوا ازاع الله قلوبهم».

9. گناه، محرومیت از هدایت الهی را به دنبال دارد: «والله لايهدى القوم الفاسقين».

«6» وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

و آن‌گاه که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من بوده است، تصدیق می‌کنم و نسبت به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است، مژده می‌دهم؛ پس چون معجزات روشنی برای آنان آورد، گفتند: این جادویی آشکار است.

نکته‌ها:

بدون شک آنچه امروز در دست یهودیان و مسیحیان به نام تورات و انجیل قرار دارد، کتاب‌های نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا، حضرت موسی و حضرت مسیح علیهما السلام نیست، بلکه مجموعه‌ای از کتاب‌هایی است که به وسیله یاران آن‌ها یا افرادی که بعد از آن‌ها متولد شده‌اند، تألیف شده است. یک مطالعه اجمالی در این کتاب‌ها گواه زنده این مدعاست و خود یهودیان و مسیحیان نیز ادعایی بیش از این ندارند.

البته قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی و محتوای کتاب‌های آن‌ها در ضمن گفته‌های پیروان‌شان به این کتاب‌ها انتقال یافته است؛ به همین دلیل نمی‌توان همه آنچه را که در عهد قدیم (تورات و کتاب‌های وابسته به آن) و عهد جدید (انجیل و کتاب‌های وابسته به

آن) آمده است، انکار کرد، بلکه محتوای کتاب‌های فوق، مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ خدا و افکار و اندیشه‌های دیگران است. در کتاب‌های موجود، تعبیرات گوناگونی که ظهور پیامبر بزرگی را در آینده بشارت می‌دهد، دیده می‌شود.

جالب آنکه غیر از پیشگویی‌هایی که در این کتاب‌ها دیده می‌شود و بر شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تطبیق می‌کند، در سه مورد از انجیل «یوحنا»، روی کلمه «فارقلیط» تکیه شده که در ترجمه‌های فارسی، به «تسلّی دهنده» ترجمه شده است. اکنون به متن انجیل یوحنا به نقل از تفسیر نمونه توجّه کنید: «و من از پدر خواهم خواست و او تسلّی دهنده دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.»¹

در باب 15 آمده است: «و چون آن تسلّی دهنده بیاید... درباره من شهادت خواهد داد.»² در باب 16 می‌خوانیم: «لیکن به شما راست می‌گویم که شما را مفید است که من بروم که اگر من نروم، آن تسلّی دهنده نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد.»³

مهم این است که در متن سریانی اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده است، به جای تسلّی دهنده، «پارقلیطا» آمده که در متن یونانی «پیرکتوس» از نظر فرهنگ یونانی به معنی «شخص مورد ستایش» و معادل واژه‌های «محمّد و احمد» در زبان عربی است. هنگامی که اربابان کلیسا متوجّه شدند انتشار چنین ترجمه‌ای ضربه شدیدی به تشکیلات آن‌ها وارد می‌کند، به جای «پیرکتوس»، کلمه‌ی «پاراکتوس» را نوشتند که به

1. انجیل یوحنا، باب 14، جمله 16.

2. همان، باب 15، جمله 26.

3. همان، باب 16، جمله 8.

معنای تسلی‌دهنده است و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند، هرچند با وجود این تحریف، بشارت روشنی از ظهور یک پیامبر بزرگ در آینده مشهود است.^۱ در دایرة المعارف بزرگ فرانسه آمده است:

«محمّد، مؤسس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. کلمه «محمّد» به معنی بسیار حمد شده است و از ریشه «حمد» به معنی تجلیل و تمجید، گرفته شده و نام دیگری که آن هم از ریشه «حمد» است و هم معنی لفظ «محمّد» می‌باشد، «احمد» است که احتمال قوی می‌رود، مسیحیان عربستان، آن لفظ را به جای «فارقلیط» به کار می‌بردند. احمد یعنی بسیار ستوده‌شده و بسیار مجلل، که ترجمه لفظ «پیرکلتوس» است و اشتباهاً لفظ «پاراکلتوس» را به جای آن گذاشته‌اند و به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرراً گوشزد کرده‌اند که مراد از این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اسلام است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه ششم سوره صف به این موضوع اشاره می‌کند.»^۲

آیا نام پیامبر اسلام، «احمد» بوده است؟

الف- در کتاب‌های تاریخی آمده است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از کودکی دارای دو نام بوده و مردم او را با هر دو نام خطاب می‌کردند: «محمّد» و «احمد». نام اوّل را جدّ پیامبر عبدالمطلب و نام احمد را مادرش آمنه برای او انتخاب کردند. این مطلب در سیره حلبی مشروحاً ذکر شده است.

ب- یکی از کسانی که به دفعات، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را با نام «احمد» یاد کرده، عموی آن حضرت، «ابوطالب» است و امروزه در کتابی که به نام «دیوان ابوطالب» در دست ما قرار دارد، اشعار زیادی دیده می‌شود که در آن از پیامبر گرامی اسلام با عنوان «احمد» یاد شده است؛^۳ مانند:

1 . تفسیر فرقان.

2 . دایرة المعارف بزرگ فرانسه، ج 23، ص 4176؛ به نقل از: تفسیر نمونه.

3 . دیوان ابوطالب، ص 25 تا 29؛ تاریخ ابن‌عساکر، ج 1، ص 275؛ به نقل از: تفسیر نمونه.

أرادوا قتلَ أحمدَ ظالموهم و ليس يقتلهم فيهم زعيم

ستمگرائشان تصمیم به قتل او گرفتند؛ ولی برای این کار رهبری نیافتند.

ج- در اشعار «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر نیز این تعبیر دیده می‌شود:

مفجعة قد شفها فقد احمد

فظلت لآلاء الرسول تعدد

مصیبت زده‌ای که فقدان احمد او را بی‌تاب کرده بود، پیوسته عطایا و مواهب رسول را برمی‌شمرد.^۱

در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: «نام من در زمین، «محمد» و در آسمان‌ها، «احمد» است.»^۲

پیام‌ها:

1. تاریخ زندگانی حضرت عیسی علیه‌السلام قابل توجه و به یادماندنی است: «و اذ قال عیسی».
2. عیسی، رسول خدا است، او را خدا ندانید: «آنی رسول الله».
3. در تربیت الهی، کلاس‌های متعددی وجود دارد که هر کلاس، مقدمه کلاس بعد و هراستاد تصدیق‌کننده استاد قبل است: «و مصدقاً لما بین یدی من التوراه و مبشراً برسول...».
4. اسلام، کامل‌ترین ادیان است؛ زیرا بشارت، در مورد چیز بهتر و کامل‌تر است: «و مبشراً برسول».
5. نزد اولیای خدا، به جای حسادت، بشارت است: «مبشراً برسول من بعدی».

1. دیوان حسان بن ثابت، ص 59؛ به نقل از: تفسیر نمونه.

2. تفسیر برهان.

6. عیسی هم مبشّر است، هم مبشّر. او به آمدن پیامبر اسلام بشارت می‌دهد: «مبشّراً برسول...» و خداوند از وجود او بشارت می‌دهد: «یا مریم ان الله يبشّرك بكلمة منه اسمه المسيح.»¹

7. در دعوت‌ها، هم به گذشته توجّه کنید: «مصدقاً...»، هم زمان خود را در نظر بگیرید: «آئی رسول الله الیکم» و هم آینده را در نظر داشته باشید: «... من بعدی اسمه احمد». 8. در معرفی افراد آن‌گونه عمل کنید که هیچ ابهامی باقی نماند: «... اسمه احمد». 9. لجاجت، عنصری است که باعث می‌شود، نه بشارت‌های قبلی کارساز باشد و نه نشانه‌های موجود: «فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین».

«7» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

و کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ بست (قرآن را سحر خواند)، درحالی‌که به اسلام دعوت می‌شود و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند!

نکته‌ها:

در قرآن، شانزده مرتبه کلمه «اظلم» به کار رفته که پانزده مورد آن مربوط به مسائل اعتقادی و فرهنگی است؛ نظیر:

9 مرتبه	«افتری علی‌الله»
1 مرتبه	«کتّم شهادة»
2 مرتبه	«كذبّ بآيات الله»
1 مرتبه	«منع مساجد الله»
2 مرتبه	«ذكرّ بآيات ربّه فاعرض عنها»

ظلم بر سه نوع است: ظلم به خود، ظلم به مردم و ظلم به مکتب و از این میان، ظلم به دین و مکتب، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نوع ظلم است.¹

1. آل عمران، آیه 45.

پیام‌ها:

1. کسی که نه بشارت عیسی و نه معجزات پیامبر اسلام را می‌پذیرد و همه را یکسره سحر می‌داند، مرتکب بزرگ‌ترین افترا گردیده و ظالم‌ترین فرد است: «سحر مبین و من اظلم ممن افتری».
2. افترا به انبیای الهی، افترا بر خداست. آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «سحر مبین»، خداوند عمل آنان را افترا بر خدا معرفی می‌کند.
3. افترا بر خدا و دین خدا، بدترین نوع افتراست: «و من اظلم ممن افتری علی الله».
4. بزرگ‌ترین ظلم، جلوگیری از رشد و معرفت و حق‌گرایی و عبادت مردم است: «من اظلم ممن افتری علی الله».
5. بدترین نوع ظلم آن است که بر ظالم، اتمام حجت شده باشد و او ظلم کند: «و من اظلم... و هو یدعی الی الاسلام».
6. نتیجه افترا بر خداوند، محرومیت از هدایت الهی است: «والله لایهدی القوم الظالمین».
7. هدایت و ضلالت به دست خداوند است؛ اما انسان زمینه‌های آن را با اختیار و اراده خود فراهم می‌آورد یا نابود می‌کند: «لایهدی القوم الظالمین».

«8» يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

آنان تصمیم دارند نور خدا را با دهان‌ها (سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، درحالی که خداوند کامل‌کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.

«9» هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ.

او کسی است که پیامبرش را به همراه هدایت و دین حق [به سوی مردم] فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد، گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند.

نکته‌ها:

- مشابه آیات هشتم و نهم این سوره، در آیه 32 و 33 سوره توبه آمده است.
- دشمن برای خاموش کردن نور خداوند از راه‌های مختلفی استفاده می‌کند؛ از جمله:
 - تهمت ارتجاع و کهنه‌گرایی می‌زنند: «اساطیر الاولین»^۱.
 - می‌گویند این سخنان خیال و پندار است: «اضغات احلام»^۲.
 - سخنان پیامبر را دروغ و افترا می‌نامند: «ام یقولون افتراه»^۳.
 - آیات وحی را سطحی و بی‌ارزش قلمداد می‌کنند: «لو نشاء لقلنا مثل هذا»^۴.
 - برای خداوند رقیب تراشی می‌کنند: «و جعلوا لله انداداً»^۵.
 - مردم را از شنیدن آیات الهی باز می‌دارند: «لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه»^۶.
 - به راه و مکتب مؤمنان طعنه می‌زنند و آنان را تحقیر می‌کنند: «و طعنوا فی دینکم»^۷.
 - دین خدا را مسخره می‌کنند: «اتخذوا دینکم هزواً و لعباً»^۸.
 - سعی در تخریب مساجد و پایگاه‌های مکتب دارند: «سعی فی خرابها»^۹.
 - سعی در تحریف دین می‌نمایند: «یُحرفون الکلم»^۱.

1 انعام، آیه 25.

2 . انبیاء، آیه 5.

3 . احقاف، آیه 8.

4 . انفال، آیه 31.

5 ابراهیم، آیه 30.

6 . فصلت، آیه 26.

7 . توبه، آیه 12.

8 . مائده، آیه 57.

9 . بقره، آیه 114 .

- گاه در دين بدعت گذارى دارند: «و رهبانيه ابتدعوها»^۲.
 - گاه حقايق دين را كتمان مى كنند: «يكتمون ما أنزلنا من البيّنات»^۳.
 - دين خداوند را تجزيه مى كنند: «افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض»^۴.
 - حق و باطل را در هم مى آميزند: «ولا تلبسوا الحق بالباطل»^۵.
 - در دين خدا، غلوّ مى كنند: «لا تغلوا فى دينكم»^۶.
 - با مسلمانان به جنگ و ستيز بر مى خيزند: «لا يزالون يقاتلونكم حتى يردّوكم عن دينكم»^۷.
- خداوند سه بار پيروزي اسلام بر تمام اديان را وعده داده است:
- «هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون»^۸.
- «هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و كفى بالله شهيدا»^۹.
- «هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون»^{۱۰}.
- و بدون شك خداوند وعده خود را عملى مى كند: «و لن يخلف الله وعده»^۱

-
- 1 . نساء، آيه 46.
 - 2 . حديد، آيه 27.
 - 3 . بقره، آيه 159.
 - 4 . همان، آيه 85.
 - 5 . همان، آيه 42.
 - 6 . مائده، آيه 77.
 - 7 . بقره، آيه 217.
 - 8 . توبه، آيه 33.
 - 9 . فتح، آيه 28.
 - 10 . صف، آيه 9.

در روایات بدون شک متواتر می‌خوانیم که پیروزی اسلام بر دیگر ادیان آسمانی، در زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام تحقق خواهد یافت.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا تَبْقَى قَرْيَةً إِلَّا وَ يَنَادِي فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَكْرَةً وَعَشِيًّا»^۲ به خداوندی که جانم در دست اوست! هیچ شهر و روستایی باقی نمی‌ماند مگر آنکه هر صبح و شام صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد.

تاریخ اسلام، تحقق آیه هشتم را به اثبات رسانده است؛ زیرا با اینکه دشمن از طریق استهزا و اذیت و شکنجه، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ‌ها، توطئه‌های داخلی منافقان، ایجاد تفرقه میان مسلمانان، به راه انداختن جنگ‌های صلیبی، ترویج فحشا و منکرات، استعمار نظامی و سیاسی لحظه‌ای کوتاهی نکرده، اسلام روزبه‌روز توسعه پیدا کرده است.

پیام‌ها:

1. دشمن دائم در فکر خاموش کردن چراغ هدایت و نور خداست: «یریدون لیطفئوا نورالله».
2. قرآن نور الهی است: «لیطفئوا نورالله».
3. دین نور است؛ یعنی مایه شناخت، رشد، حرکت و گرمی است: «نورالله».
4. برنامه‌ها و تصمیمات دشمنان برای مقابله با حق، تلاشی مذبوحانه و بی‌ثمر است: «نورالله بافواهم».

کی شود خورشید از پف منطمس

کی شود دریا ز پوز سگ نجس

1 . روم، آیه 6؛ حج، آیه 47.

2 . تفاسیر مجمع‌البیان، کنزالدقائق و برهان.

مَهْ فشانند نور و سگ عوعو کند

هرکسی بر طینت خود می طند

5. مهم‌ترین وسیله دشمن برای مقابله با اسلام، تبلیغات است: «بافواهمهم»؛ البتّه به انجام نمی‌رسد.

چراغی را که ایزد بر فرزند

هرآن کس پف کند ریشش بسوزد

6. اسلام، دین کامل و جاودان است: «والله متمّ نوره».

7. هیچ نوع مخالفتی مانع اراده الهی نیست، نه شرک: «و لو کره المشرکون»¹ و نه کفر: «ولو کره الکافرون».

8. کفر و شرک، به‌طور یکسان از گسترش اسلام ناراضی هستند: «ولو کره الکافرون»، «و لو کره المشرکون».

9. رسولان با اراده الهی انتخاب می‌شوند، نه انتخاب و اراده مردم: «هو الّذی ارسل رسوله».

10. پیروزی اسلام برای حقانیت آن است: «بالهدی و دین الحق لیظهره».

11. آینده از آن اسلام است: «لیظهره علی الدین کله».

12. مکتب اسلام، امیدآفرین است: «لیظهره علی الدین کله».

13. حاکمیت و غلبه‌ای ارزش دارد که کامل و دائم باشد: «لیظهره علی الدین کله».

14. به‌جز اسلام، تمام ادیان تاریخ مصرف دارند و تنها اسلام مکتب جاودانی است: «لیظهره علی الدین کله».

15. عوامل پیروزی اسلام عبارت‌اند از:

الف- اراده و امداد الهی: «هو الّذی».

ب- رهبری معصوم و لایق: «رسوله».

ج- نیاز طبیعی جامعه: «بالهدی».

د- داشتن حقایق: «دین الحق».

ه- جامع و کامل بودن مکتب: «متّم نوره».

«10» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجات‌تان دهد، راهنمایی کنم؟

«11» تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ

خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان‌های‌تان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

«12» يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ

طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكِ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

[در این صورت] خداوند گناهان شما را می‌آمرزد و به باغ‌هایی که نهرها از زیر آن‌ها جاری است و خانه‌های دل‌پسند در بهشت‌های جاودان واردتان می‌کند؛ این رستگاری بزرگی است!

نکته‌ها:

در آیه قبل، غلبه دین اسلام بر سایر ادیان وعده داده شد؛ ولی تحقق این وعده سه شرط لازم دارد:

الف- قانون کامل و جهانی که همان قرآن است، نوری که خداوند آن را کامل کرده و هیچ‌کس قدرت ندارد آن را خاموش کند؛

ب- وجود رهبر معصوم که حضرت مهدی، بقیة‌الله و ذخیره الهی است؛

ج- آمادگی مردم که در این آیه مطرح شده است.
این آیات، هم‌وزن آیه 111 سوره توبه است که می‌فرماید: «ان الله اشترى من المؤمنين أنفسهم و أموالهم بان لهم الجنة...».

در تجارت چند فرض وجود دارد:

1. تجارت بد: «بئسما اشترؤا به أنفسهم».¹
2. تجارت بدون سود: «فما ربحت تجارتهم».²
3. تجارت کم سود: «متاع الدنيا قليل».³
4. تجارت زیان بار: «ان الخاسرين الذين خسروا أنفسهم».⁴
5. تجارت بسیار زیان بار: «ان الانسان لفي خسر».⁵
6. تجارت رسوا: «الخسران المبین».⁶
7. تجارت راکد: «تخشون كسادها».⁷
8. تجارت مستمر و بادوام: «تجارة لن تبور».⁸
9. تجارت نجات بخش: «تجارة تنجیکم».⁹
10. تجارت سودآور: «تجارة مربحة».¹⁰

1 . بقره، آیه 90.

2 . همان، آیه 16.

3 . نساء، آیه 77.

4 . زمر، آیه 15.

5 . عصر، آیه 2.

6 . حج، آیه 11.

7 . توبه، آیه 24.

8 . فاطر، آیه 29.

9 . صف، آیه 10.

10 . نهج البلاغه، خطبه 193.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: قیمت شما بهشت است؛ پس خودتان را ارزان نفروشید: «لیس لانفسکم ثمنُ الاّ الجنّة فلا تبعوها الاّ بها».^۱
 دنیا، تجارت‌خانه اولیای الهی است: «الدنیا متجر اولیاء الله».^۲ حضرت علی علیه السلام این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می کرد.
 در تجارت با خداوند، ما سرمایه را از خود او می گیریم و با قیمت گزاف به خودش می فروشیم.

در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادی، مشابه معنوی وجود دارد؛ برای مثال:

الف- خوراک مادی: «کلوا من الطیبات».^۳

خوراک معنوی: «فلینظر الانسان الی طعامه»^۴ که امام علیه السلام می فرمایند: «الی علمه»؛^۵ ببیند چه می آموزد.

ب- لباس مادی: «سراییل تقیکم».^۶

لباس معنوی: «و لباس التقوی ذلک خیر».^۷

ج- زینت مادی: «خذوا زینتکم عند کل مسجد».^۸

زینت معنوی: «حبّب الیکم الایمان و زینّه فی قلوبکم».^۹

د- سفر مادی: «و ان کنتم علی سفر».^{۱۰}

1 . بحار، ج 70، ص 132.

2 . نهج البلاغه، حکمت 131.

3 . مؤمنون، آیه 51.

4 . عبس، آیه 24.

5 . رجال کشی، ج 4، ص 3.

6 . نحل، آیه 81.

7 . اعراف، آیه 26.

8 . همان، آیه 31.

9 . حجرات، آیه 7.

10 . بقره، آیه 283.

- سفر معنوی: «انک کادح الی ربک کدحاً»^۱.
- ه- رزق مادّی: «من الثمرات رزقاً لکم»^۲.
- رزق معنوی: «وارزقنی حج بیتک الحرام»^۳.
- و- شیرینی مادّی: «حلاوة الدنيا»^۴.
- شیرینی معنوی: «حلاوة الايمان»^۵، «حلاوة وُدک»^۶.
- ز- پاداش مادّی: «جنات تجرى من تحتها الانهار...»^۷.
- پاداش معنوی: «و رضوان من الله اکبر»^۸.
- ح- پدر مادّی: «و والد و ما ولد»^۹.
- پدر معنوی: «أنا و علی ابوا هذه الامة»^{۱۰}.
- ط- هجرت مادّی: «وهاجروا»^{۱۱}.
- هجرت معنوی: «و الرجز فاهجر»^{۱۲}.

1 . انشقاق، آیه 6.

2 . بقره، آیه 22.

3 . دعای ماه رمضان.

4 . نهج البلاغه، حکمت 251.

5 . بحار، ج 87، ص 201.

6 . همان، ج 90، ص 147.

7 . بقره، آیه 25. (27 بار در قرآن آمده است).

8 . همان، آیه 72.

9 . بلد، آیه 3.

10 . بحار، ج 36، ص 11.

11 . انفال، آیه 72.

12 . مدثر، آیه 5.

علی علیه السلام فرمود: «أنا التَّجَارَةُ المَرْبُحَةُ المَنْجِيَةُ مِنَ العَذَابِ الالِيمِ الَّتِي دَلَّ اللهُ عَلَيْهَا فِي كِتَابِهِ فَقَالَ «هَلْ أَدَلَّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ...»؛¹ من همان تجارت پرسودی هستم که باعث نجات از عذاب الیم است همان که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده است.

پیام‌ها:

1. مردم را با عنوان و لقب ایمانی آن‌ها مخاطب قرار دهیم: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا».
2. باید ابتدا در مردم آمادگی ایجاد کرد و یکی از راه‌های آن، طرح سؤال است: «هل أدلكم».
3. تجارت، به راهنما نیاز دارد: «هل أدلكم على تجارة».
4. تجارت معنوی برای همه قابل درک نیست، فقط مؤمنان به خدا این معنا را درک می‌کنند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هل أدلكم...».
5. انسان فطرتاً به دنبال سود است، آن هم سودی ثابت و پایدار: «هل أدلكم على تجارة تنجيكم».
6. سود واقعی، نجات از قهر الهی است: «تجارة تنجيكم من عذاب اليم».
7. دفع خطر، مهم‌تر از جلب منفعت است: «تجارة تنجيكم من عذاب اليم».
8. تجارت، تنها در امور دنیوی نیست: «تجارة... تؤمنون بالله».
9. پیروی از پیامبران، تجارت پرسود است: «تجارة... تؤمنون بالله و رسوله».
10. ایمان، درجات مختلفی دارد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تؤمنون».
11. در تبلیغ دین، از عناوین و موضوعات مورد توجه مردم باید استفاده کرد. موضوع تجارت و کسب درآمد مورد نظر همه است؛ از این رو ایمان به خدا، به عنوان یک تجارت پرسود مطرح می‌شود: «تجارة... تؤمنون بالله و رسوله».

1. تفسیر کنزالدقائق.

12. ایمان، تنها باور قلبی نیست، تلاش و جهاد لازم دارد: «تؤمنون... تجاهدون».
13. ایمان به خدا به همراه ایمان به رسول و جهاد با مال به همراه جهاد با جان است: «تؤمنون... تجاهدون...».
14. ایمان و جهاد موسمی، فصلی و مقطعی کارساز نیست، تداوم لازم دارد: «تؤمنون... تجاهدون...» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است).
15. ایمان سطحی سرچشمه کارهای مهم نمی‌شود، ایمان کامل لازم است: «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا... تؤمنون... تجاهدون».
16. ایمان بر عمل مقدم است: «تؤمنون... تجاهدون».
17. حفظ دین، برتر از حفظ مال و جان است و باید برای حفظ دین، از مال و جان گذشت: «تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و أنفسکم».
18. جهاد از هیچ فردی برداشته نمی‌شود؛ گاه با مال، گاه با جان و گاه با مال و جان باید جهاد کرد: «تجاهدون... باموالکم و أنفسکم».
19. در دستورات، از کار سبک‌تر شروع کنیم تا به کارهای سنگین‌تر برسیم (جهاد با مال قبل از جهاد با جان آمده است): «باموالکم و أنفسکم».
20. ارزش کارها به اخلاص است: «فی سبیل الله».
21. چه بسا تلخی‌ها که به نفع ما باشد ولی ما ندانیم: «تجاهدون... خیر لکم».
22. انسان فطرتاً به دنبال خیر و سعادت است و خداوند رسیدن به آن را وعده داده است: «ذلکم خیر لکم».
23. بهشت را به بها دهند نه بهانه: «تؤمنون... تجاهدون... یدخلکم جنّات».
24. عمل کامل، پاداش کامل را در پی دارد (در این آیات، مسئله ایمان به خدا و رسول و جهاد با مال و جان از یک سو و مغفرت همه گناهان و ورود در بهشت و فوز بزرگ از سوی دیگر مطرح شده است): «یغفر لکم... جنّات... مساکن... ذلک الفوز العظیم».

25. دریافت الطاف الهی، به پاک بودن و پاک شدن نیاز دارد (اول مغفرت، بعد بهشت و رستگاری بزرگ): «یغفر لکم... یدخلکم... ذلک الفوز العظیم».
26. انسان میان عذاب الیم و فوز عظیم قرار دارد که با معاملهای با خدا، از عذاب رها می‌شود و به فوز می‌رسد: «تنجیکم من عذاب الیم... ذلک الفوز العظیم».

«13» وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ.

و نعمت دیگری که آن را دوست دارید، یاری و نصرت از جانب خداوند و پیروزی نزدیک است و [ای پیامبر!] مؤمنان را بشارت ده.

نکته‌ها:

ورود به بهشت و مغفرت الهی، مصداق نجات از عذاب الهی است؛ ولی چون نصرت و فتح الهی لطف دیگری است، خداوند آن را جداگانه بیان فرموده است.

پیام‌ها:

1. تمام پاداش‌ها در آخرت نیست، بخشی از آن‌ها در دنیاست: «وآخری تحبونها...».
 2. پاداش باید مورد علاقه تشویق‌شونده باشد: «تحبونها».
 3. رزمندگان مخلص به یکی از دو نیکی می‌رسند، اگر شهید شوند: «یدخلکم جنات...» (در آیه قبل بود) و اگر پیروز شوند: «نصر من الله و فتح قریب».
 4. پیروزی را از خدا بدانید، نه از تجهیزات و تجربه و تخصص: «نصر من الله».
 5. امید به آینده روشن، وسیله دلگرمی رزمندگان است: «نصر، فتح».
 6. خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند:
- در اینجا: «نصر من الله» و در جای دیگر: «إذا جاء نصر الله و الفتح»^۱.

1. نصر، آیه 1.

در اینجا: «فتح قریب» و در جای دیگر: «أنا فتحنا لك فتحاً مبيناً»¹.
7. برای تشویق رزمندگان به گذشتن از مال و جان، از اهرم بشارت استفاده کنید: «و
بشر المؤمنین».

«14» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران [دین] خدا باشید، همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاوران من در راه خدا چه کسانی هستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران [دین] خدا هستیم؛ پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، پس کسانی را که ایمان آوردند، بر دشمن‌شان یاری دادیم تا [بر آنان غلبه کرده] پیروز شدند.

نکته‌ها:

«حواریون» به یاران خاص حضرت عیسی گفته می‌شود که دوازده نفر بودند و نامشان در انجیل‌های کنونی ذکر شده است.¹ ریشه این کلمه از «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و به دلیل پوشیدن لباس‌های سفید و داشتن قلب‌های پاک و با اینکه هم خود باطنی پاک داشتند و هم دیگران را به پاکی دعوت می‌کردند، این واژه درباره آنان به‌کار رفته است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: شیعیان ما حواریون ما هستند، حواریون عیسی علیه‌السلام او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند؛ ولی شیعیان، ما را یاری می‌کنند و در راه ما شهید، شکنجه و تبعید می‌شوند. خداوند در برابر این همه سختی که برای ما تحمل می‌کنند، پاداش نیکو به آنان عطا کند: «ینصروننا و یقاتلون دوننا و یحرقون و یعذبون و یشرّدون فی البلاد جزاهم الله عنّا خیراً».²

1. تفسیر نمونه.

2. تفسیر کنزالدقائق.

نقل موارد مشابه در پذیرفتن دعوت و انجام عمل اثر دارد؛ همان گونه که عیسی یاورانی داشت، «کما قال عیسی...» و همان گونه که بر دیگران روزه واجب شد: «کما کتب علی الذین من قبلکم»¹.

پیام‌ها:

1. مؤمن باید گام‌به‌گام رشد کند. در آیات قبل دعوت به تجارت با خدا بود، در این آیه رسماً به انصارالله بودن دعوت می‌کند: «کونوا أنصارالله». (برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید).
2. خداوند نیازی به نصرت ما ندارد؛ زیرا همه نصرت‌ها و پیروزی‌ها از اوست: «نصر من الله»؛ ولی انصار خدا بودن، برای ما افتخار است: «کونوا أنصارالله».
3. انبیای الهی مردم را برای خدا می‌خواهند، نه برای خود یا گروه و حزب خود: «مَن أنصاری الی الله».
4. پیامبران برای غلبه بر دشمن، مسیرهای عادی و طبیعی را طی می‌کردند و از اسباب ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می‌نمودند: «مَن أنصاری الی الله».
5. رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته باشد: «مَن أنصاری الی الله».
6. اقرار گرفتن از یاران، نوعی تجدید بیعت و اعلام وفاداری است: «مَن أنصاری... قال الحواریون نحن أنصارالله».
7. دعوت رهبران دینی را پاسخ دهیم: «مَن أنصاری... نحن أنصارالله».
8. انسان مختار است دعوت انبیا را بپذیرد و سعادت‌مند شود یا آن را رد کند و بدبخت شود: «فأمنت طائفة... و كفرت طائفة».

9. معمولاً همه مردم به یک پیامبر ایمان نیاورده‌اند، بلکه بعضی کفر می‌ورزیدند و بعضی ایمان می‌آوردند، ما نیز نباید انتظار داشته باشیم همه مردم ایمان بیاورند: «فَأَمْنَت طَائِفَةٌ... و كَفَرَتْ طَائِفَةٌ».

10. داشتن ایمان، رمز دریافت تأییدات الهی است: «فَأَمْنَت... فَأَيَّدْنَا...».

11. حضرت عیسی علیه‌السلام، هم خودش مورد تأیید خداوند بود: «وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»¹ و هم یاران خاصش: «فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ».

12. خداوند همان‌گونه که پیامبرش را تأیید و یاری می‌کند: «وَأَيَّدْنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ» پیروانش را نیز یاری می‌کند: «فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا».

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»



مجلس شورای اسلامی

این مجموعه از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول شامل برخی مطالب اساسی و نکات ضروری کلی در ارتباط با عهد نوان و شاخصهای آن می‌باشد که دانش‌آموزان برای حضور مردم پررود در میان نوان عهد و ضروری است. صده مطالب این بخش توسط نویسنده ارجمند آقان دکتر مصطفی عباسی مقدم عضو هیات علمی دانشگاه گلستان و از کارشناسان این معاونت تهیه و تدوین شده است و بخش دوم شامل تفسیر سوره مبارکه صاف برگرفته از تفسیر نور به قلم معلم برجسته نوان محبت‌انگیز و فلسفین جناب آقان فرش می‌باشد. بخش عباسی از هر نادی این بزرگواران استوارند. این اقدام با نظیر برخی رسای معاونت معال و مورد توجه و استفاده نوان دوستان واقع شود. ان شاء الله تعالی.

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران



ISBN 978-600-5645-61-3